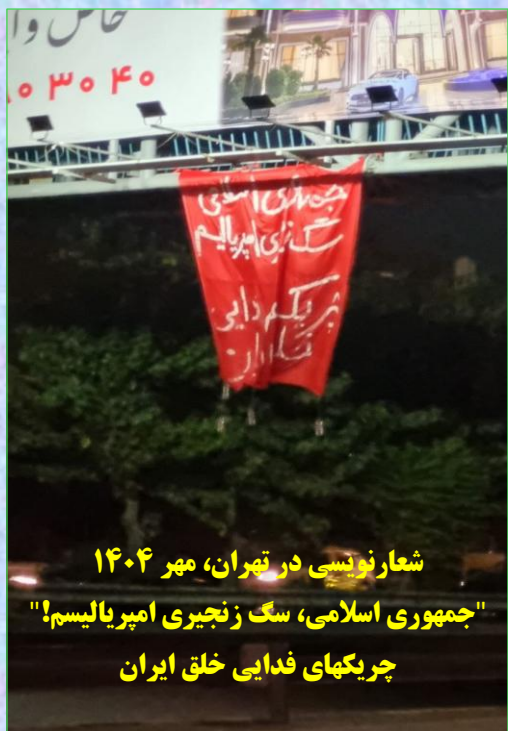


سرمقاله

## فلسطین: شرایط یک صلح دمکراتیک و پایدار چیست؟

... آتش بس کنونی به دنبال یک لشکرکشی نظامی جنون آسای تقریباً دوساله، توسط اسرائیل آنهم به بهانه حمله جنایتکارانه حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۲ - که اسرائیل کاملاً از قبل در جریان آن قرار داشت- حاصل شده است. اما این جنگ نه از ۷ اکتبر و حمله برنامه ریزی شده حماس، بلکه از ۷۰ سال پیش و زمانی که اسرائیل با حمایت امپریالیستها سرزمین فلسطین را اشغال نمود، آغاز شد؛ یعنی زمانی که هیچ نام و نشانی از دار و دسته های اسلامی حماس و ... که اسرائیل نسل کشی مردم را با آنها توجیه می‌کند، اساساً وجود نداشت. اما واقعیت این است که از ۷ اکتبر ۲۰۲۲ اسرائیل با نقش آفرینی حماس- جریانی که در طول سالها خود یکی از تغذیه کنندگانش بوده اند- چنان جنگ وحشتناکی را بر توده ها تحمیل ساختند که تاریخ معاصر هیچگاه جنایات آن را از یاد نخواهد برد. ... صفحه ۲



شعارنویسی در تهران، مهر ۱۴۰۴  
"جمهوری اسلامی، سگ زنجیری امپریالیسم!"  
چریکهای فدایی خلق ایران

## گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره قیام و تکوین

### تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۵)

... از آنجا که سازماندهی نشست شورای عالی بر عهده مرکزیت بود اکثریت مرکزیت از تدارک برای تشکیل چنین نشست‌های سر باز زد. این در شرایطی بود که اکثریت اعضای شورای عالی سازمان که مخالف انشعاب بودند خواهان تشکیل جلسه شورا بودند ولی اکثریت مرکزیت با تشکیل جلسه شورا مخالفت کرد. حتی برخی از رفقای که بطور قطعی بسوی انشعاب می رفتند در این زمینه تا آنجا پیش رفتند که مدعی شدند که "سازمان سیاسی-نظامی که شورا لازم ندارد"؛ و با گفتند که "شورا پورا مالیده"، سخنانی که در ضدیت کامل با اساسنامه ای بود که چندی پیش خود به آن رای داده بودند...

صفحه ۵

### درباره رویدادهای اخیر نپال

بحران اقتصادی رو به وخامت نپال که ذاتی سیستم سرمایه داری وابسته است، زبربنای آشفتگی های سیاسی جاری میباشد. محافل تجاری و جناح های طبقه حاکم که نگران اوضاع سیاسی اجتماعی و اختلال در انباشت سرمایه هستند به شکلهای مختلف اقرار کرده اند که اقتصاد در حال فروپاشی است، شهروندان ناراضی فریاد میزنند و صاحبان قدرت گوش های خود را با پولهای انبوه پر کرده اند. اما آنها در رسانه های خود طوری تبلیغ میکنند که ریشه این بحرانهای سیاسی-اقتصادی را تنها ناشی از فساد و ناکارآمدی جلوه بدهند و با تظاهر به همراهی با مردم، مبارزات مردم را از کانال انقلابی اش به سمت فرمایش بورژوازی منحرف کنند...

صفحه ۱۴

### نگاهی به داستان پردازی ها

### درباره فرار رفیق اشرف دهقانی

### از زندان قصر!

... اینجوری نیست که اینها واقعا قصد معرفی کسی رو دارند که واقعا یک اقدام بزرگی کرد، از زندان شاه که خیلی امنیتی هم بود با جسارت فرار کرد. حالا اینها برای این که بگویند که بله این رفت درسته که فرار کرد و از قفس در اومد ولی به عده را گرفتن پس اینهم کار بی‌ارزشی بود. بعد از قول عفت موسوی نقل میکنند که زندانی ها میگفتن ارزشش را نداشت که ما به عده زیادی دستگیر بشیم به خاطر فرار؛ در حالی که اونها به خاطر فرار دستگیر نشدن و این دروغ محضه...

صفحه ۸

### در صفحات دیگر

- تظاهرات عظیم مردم انگلستان در محکومیت نسل کشی فلسطینیان ۴
- "آشتی ملی" و فرخ نگهدار... ۱۸
- چند گزارش از آکسیونهای فعالین سازمان در اتریش، هلند، سوئد و آمریکا در صفحات ... ۷، ۱۷، ۱۹ و ۲۰
- کمکهای مالی به چریکهای فدایی خلق ایران ..... ۲۰

## فلسطین: شرایط یک صلح دمکراتیک و پایدار چیست؟



تقریباً به تلی از خاک و زمین صاف تبدیل کرده و ۹۰ درصد از نوار غزه تخریب شده است. در بررسی ابتدایی خسارات وارده عنوان شده که بیش از ۷۰ میلیارد دلار خسارت به زیر ساختها، موسسات اقتصادی و اجتماعی و ... درغزه وارد شده است.

در چنین شرایطی ترامپ فریبکار به نمایندگی از طرف طبقه حاکم و جنگ طلب و فاشیست آمریکا با جلب حمایت تقریباً تمام قدرتهای امپریالیستی و دولتهای مرتجع و وابسته از چین و انگلستان و اتحادیه اروپا و روسیه و عربستان گرفته تا ترکیه و قطر با ارائه یک طرح ضد خلقی و شیادانه ادعا کرد که بدنبال برقراری صلح نه تنها در فلسطین بلکه در کل خاورمیانه و اعاده حقوق مردم فلسطین است. وی وعده داد که قبول این طرح، امنیت اسرائیل (چماق امپریالیسم در منطقه) را که از اولویتهای سیاست خارجی آمریکا است نیز تضمین می‌کند. ترامپ در کنست اسرائیل در میان تشویق یکپارچه صهیونیستهای قاتل، "طلوع تاریخی خاورمیانه‌ای جدید" را اعلام کرد و مدعی شد که "بلاخره، ما در خاورمیانه صلح داریم".

به طور اجمالی محتوای این طرح ۲۰ ماده ای، قبول آتش بس و توقف حملات ارتش اسرائیل، آزادی اسرا و تحویل اجساد گروگانهای اسرائیلی در مقابل آزادی

امپریالیستها سرزمین فلسطین را اشغال نمود، آغاز شد؛ یعنی زمانی که هیچ نام و نشانی از دار و دسته های ضد انقلابی و اسلامی حماس و ... که اسرائیل جنگ طلبی و نسل کشی مردم غزه را با آنها توجیه می‌کند، اساساً وجود نداشت. اما واقعیت این است که از ۷ اکتبر ۲۰۲۲ صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل با نقش آفرینی حماس- جریانی که در طول سالها خود صهیونیستها یکی از بوجود آورندگان و تغذیه کنندگانش بوده اند- چنان جنگ وحشتناکی را بر توده های تحت ستم فلسطینی تحمیل ساختند که تاریخ معاصر هیچگاه جنایات آن را از یاد نخواهد برد. در طول دو سال لشکرکشی اسرائیل به بزرگترین زندان روباز جهان، یعنی نوار غزه، ارتش این کشور دست کم ۶۸ هزار تن از مردم بیگناه را قصابی کرده که حدود نیمی از آنان را زنان و کودکان تشکیل میدهند. آمار مجروحین این جنگ ۱۷۰ هزار اعلام شده است. اما این آمار به هیچ وجه تمام حقیقت و عمق نسل کشی صهیونیستها و امپریالیستها در غزه را بیان نمی کند. هزاران جسد هنوز در زیر خرابیهای غیر قابل ترمیم این جنگ قرار دارند. بیش از ۲۷۰۰ خانوار به کلی نابود و از سیستم ثبت احوال پاک شده اند. ارتش اسرائیل با ریختن بیش از ۲۰۰ هزار تن مواد منفجره روی غزه آن را

در تاریخ ۳۰ سپتامبر امسال، در شرایطی که میلیونها نفر از مردم خشمگین و آزادیخواه جهان در هر پنج قاره، با شعار آزادی فلسطین، خیابانهای شهرها را به صحنه اعتراض علیه تداوم نسل کشی فلسطینیان در غزه توسط اسرائیل و حامیان امپریالیستش و دولتهای مرتجع تبدیل کرده بودند، ترامپ از طرح باصطلاح صلح خود در مورد فلسطین برده برداری کرد.

با اعلام طرح صلح فلسطین و اسرائیل توسط ترامپ، فعلاً نقطه پایانی بر کابوس قریب به دو سال قتل عام مردم فلسطین توسط ارتش اسرائیل گذارده شده است و با قبول یک آتش بس هرچند شکننده، شعله های سوزان تنور یک جنگ ویرانگر و نسل کشی‌ای که اساساً توسط صهیونیستها و با حمایت امپریالیسم آمریکا و نقش آفرینی حماس و شرکاء بر توده های فلسطینی و منطقه تحمیل شده بود موقتاً تا حدی آرام گرفته است.

آتش بس کنونی به دنبال یک جنگ و یا دقیقتر یک لشکرکشی نظامی جنون آسای تقریباً دوساله، توسط اسرائیل آنهم به بهانه حمله جنایتکارانه و خونین حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۲ - که اسرائیل کاملاً از قبل در جریان آن قرار داشت- حاصل شده است. اما این جنگ با خلق فلسطین، نه از ۷ اکتبر و حمله برنامه ریزی شده حماس، بلکه از ۷۰ سال پیش و زمانی اسرائیل با حمایت

نیست. بلکه طرحی برای سرپوش گذاردن موقتی بر ریشه های حل نشده مساله فلسطین و به این اعتبار یک تنفس کوتاه پیش از آغاز درگیریها و جنگهای بزرگتر در منطقه است.

این طرح، پاداشی برای به اجرا در آوردن و عملی کردن سیاست زمین سوخته از سوی امپریالیستها و صهیونیستهاست؛ چشم پوشی از جنایات جنگی بی سابقه دولت نتانیاهو و صهیونیستها علیه فلسطینیان و تمامی توده های تحت ستم منطقه است. این طرح صلح به خاطر محتوای خود و ماهیت طرح کنندگان و مجریانش طرحی امپریالیستی و ضد خلقی است که نتیجه آن پایمال نمودن هر چه بیشتر حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین و ممانعت از آزادی آنها و سرزمینهایشان از سلطه اسرائیل و اربابانشان میباشد. آینده ثابت خواهد کرد که طرح صلح ترامپ به دلیل لاپوشانی ریشه اصلی جنگهای کنونی، تدارکی برای سازماندهی جنگهای اجتناب ناپذیر و خونین تر آینده علیه خلق فلسطین و سایر خلقهای تحت ستم خاورمیانه است.

یک صلح پایدار و دمکراتیک در فلسطین پیش از هر چیز مستلزم شناخت و ریشه کن کردن عامل یا عوامل اصلی بر پا دارنده ۷۰ سال جنگیست که بر توده های تحت ستم فلسطینی تحمیل گشته است. واقعیت این است که ریشه تمامی منازعات کنونی و جنگهای خونین بیش از ۷۰ سال اخیر، امپریالیستهای هستند که به خاطر گسترش سلطه خود در این منطقه ثروتمند و استراتژیک، تخم صهیونیسم در منطقه را کاشته و در طول چندین دهه با تغذیه و تسلیح و حمایت همه جانبه از دولتهای اسرائیل، از آن یک چماق سهمگین ساخته و با انکاء به آن سرزمینهای مردم فلسطین را قسمت به قسمت با زور و خدعه اشغال نمودند و به کشتار و آواره ساختن جمعیت فلسطینی دست زدند؛ چندین جنگ خونین و مهیب را علیه آنها سازمان دادند، صدها هزار فلسطینی را از خانه و کاشانه خود راندند کمترین حقوق شهروندی را از بقیه ساکنین سلب نمودند و هزاران تن از مبارزین و توده های فلسطینی را در سیاهچالهای خود به بند کشیدند؛ با ایجاد و تسلیح و تغذیه دار و دسته های رنگارنگ بنیاد گرای اسلامی، گرگهایی را در لباس میش در صفوف فلسطینیان و جنبش انقلابی آنها رشد دادند و در همان زمان نیروهای واقعا ملی و چپ و دمکراتیک را

**این طرح به طور خلاصه نتایج حاصل از پیروزیهای کسب شده در میدان جنگ توسط ارتش جنایتکار اسرائیل را تضمین و به جنایات جنگی وصف ناپذیر صهیونیستهای حاکم نظیر نابودی سیستماتیک زیر ساختهای متزلزل فلسطین، مدارس، زمینهای کشاورزی و یا کشتار زنان و کودکان این سرزمین و ... قانونیت می بخشد. این طرح با آتش بس، به تداوم و گسترش اشغالگری بر جان و مال توده های تحت ستم فلسطینی تحت عنوان "توافق طرفین" قانونیت می بخشد؛ سرزمین فلسطین را هر چه کوچکتر و از تعداد جمعیت آن می کاهد و ظهور یک اسرائیل بزرگتر و درنده خوتر را بر توده های تحت سلطه و استثمار منطقه تحمیل می کند.**

سیستماتیک زیر ساختهای متزلزل فلسطین، مدارس، زمینهای کشاورزی و یا کشتار زنان و کودکان این سرزمین و ... قانونیت می بخشد. این طرح با آتش بس، به تداوم و گسترش اشغالگری بر جان و مال توده های تحت ستم فلسطینی تحت عنوان "توافق طرفین" قانونیت می بخشد؛ سرزمین فلسطین را هر چه کوچکتر و از تعداد جمعیت آن می کاهد و ظهور یک اسرائیل بزرگتر و درنده خوتر را بر توده های تحت سلطه و استثمار منطقه تحمیل می کند. این طرح با در اختیار قرار دادن تمام منابع طبیعی و ثروتهای منطقه در اختیار اسرائیل و اربابانش زنجیرهای استثمار و ستم را هر چه بیشتر بر دست و پای فلسطینیان می بندد. با چنین اوصافی، این باصطلاح صلح حاصل از یک جنگ ناعادلانه و خونین، در شرایطی است که بیکاری و قحطی، گرسنگی، امراض واگیردار و ... را هر چه بیشتر به زندگی پر درد و رنج توده های تحت ستم فلسطین در غزه تحمیل کرده است. در کنار تمام اینها دار و دسته ضد خلقی حماس که کمترین قربانیان را در جریان این جنگ و قتل عام داده است، اکنون در پرتو آتش بس ترامپ به جان مردم به جان آمده غزه افتاده و با تشدید سرکوب هر گونه نارضایتی عمومی، با دستگیری گسترده و حتی براه انداختن اعدامهای جنایتکارانه علنی در خیابانهای غزه ویران شده، ماهیت واقعی خود به مثابه یک حکومت مذهبی و بازوی صهیونیستها علیه مردم محروم فلسطین را بار دیگر به همگان نشان داده است.

اما این طرح صلح، به رغم تمجیدهای ریاکارانه از آن، متضمن هیچ صلح عادلانه و پایداری برای مردم له شده غزه و منطقه

تعدادی از زندانیان فلسطینی، خلع سلاح حماس و سایر گروه های مسلح فلسطینی، بازسازی غزه (بدون تعیین بازه زمانی)، خارج کردن حاکمیت غزه از دست فلسطینیان و اداره غزه توسط "یک کمیته تکنوکرات غیر سیاسی" (!!!) آن هم تحت سرپرستی یک نهاد انتقالی بین المللی جدید به نام "شورای صلح" به ریاست دونالد ترامپ و حضور جانین بچه کش دیگری نظیر تونی بلر نخست وزیر سابق انگلستان و از طراحان اشغال عراق، آغاز کمکهای غذایی و دارویی البته با مجوز دولت اسرائیل، عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از غزه (باز هم بدون بازه زمانی) و بالاخره همدلی با "آرزوی" مردم فلسطین برای ایجاد یک کشور مستقل (در یک زمان و شرایط نامعلوم) می باشد. یکی دیگر از بندهای قابل توجه این طرح صلح ایجاد یک منطقه اقتصادی ویژه است که با کمپانیهای بین المللی و کشورهای شرکت کننده (یعنی غارتگران بعدی از منابع بیکران نفت و گاز کشف شده در این سرزمین متعلق به فلسطینیان) حول آن توافق خواهد شد.

طرح ترامپ همانگونه که انتظار می رفت بخاطر ماهیت ضد خلقی طراحان و مدافعانش و به خاطر مغایرت کاملش با حقوق ابتدایی مردم فلسطین، با استقبال مرتجعین رنگارنگ روبرو گشت. نشریات و بلندگوهای تبلیغاتی در همه جا برای ترامپ جنگ طلب به خاطر ارائه این طرح "صلح" کف زدند و از "ظهور نظمی منطقه ای جدید" سخن گفتند. رهبران وابسته حماس نیز در پاسخ به ترامپ، از تلاشهای این دشمن قسم خورده مردم فلسطین "تقدیر" کردند. آنها با واگذاری اداره نوار غزه به نهاد مورد نظر ترامپ موافقت نموده و در همین حال به طور قابل فهمی با خلع سلاح نیروهای خود مخالفت ورزیدند.

ترامپ با فریبکاری تمام این طرح را "صلحی بزرگ، باشکوه و پایدار" توصیف کرد. اما این طرح صلح تنها برای امپریالیسم آمریکا و چماق آن در منطقه یعنی دولت اسرائیل - که هدفشان بسط و توسعه سیاستهای استعماری است- و همچنین برای تمامی دشمنان مرتجع دیگر خلقهای فلسطین و یهود، "باشکوه" و "بزرگ" جلوه می کند، چرا که منافع تمام این مرتجعین استثمارگر را در این شرایط برآورده می سازد؛ چرا که این طرح به طور خلاصه اساسا نتایج حاصل از پیروزیهای کسب شده در میدان جنگ توسط ارتش جنایتکار اسرائیل را تضمین و به جنایات جنگی وصف ناپذیر صهیونیستهای حاکم نظیر نابودی

## تظاهرات عظیم مردم انگلستان در محکومیت نسل کشی فلسطینیان توسط اسرائیل



در چارچوب تظاهرات های وسیع توده ای در شمار بسیار زیادی از کشورهای جهان علیه نسل کشی فلسطینیان توسط صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل و امپریالیستهای حامی آنان، روز شنبه ۱۱ اکتبر ۲۰۲۵ شهر لندن شاهد یکی از بزرگترین تظاهرات های سالهای اخیر در دفاع از خلق فلسطین بود. حدود ۵۰۰ هزار نفر از مردم آزادیخواه و اتحادیه های کارگری و نیروهای چپ از ساعت ۱۲ ظهر در منطقه "Enbankment" لندن گرد آمده و از ساعت یک بعد از ظهر یک مارش پر شکوه را با شعارهایی در دفاع از حقوق مردم فلسطین و محکومیت تجاوزگری و نسل کشی صهیونیستها آغاز کردند. ترکیب تظاهرکنندگان متفاوت بود. جمعیت قابل توجهی از تظاهر کنندگان را مردم سفید پوست و بریتانیایی تشکیل می دادند، اما تعداد مسلمانان و رنگین پوستان، نیروهای چپ و کمونیست و اتحادیه های کارگری، یهودیان ضد صهیونیست و ... قابل توجه بود و در یک کلام تنوع تظاهر کنندگان که همگی بر خواست قطع نسل کشی فلسطینیان و آزادی فلسطین تاکید میکردند از نکات برجسته این تظاهرات توده ای بود.

در طول تظاهرات شعارهای بسیار زیادی سر داده می شد. اما شعار اصلی تظاهرات، توقف نسل کشی فلسطینیان، ارسال فوری غذا و کمکهای اولیه به غزه و پایان محاصره آن توسط صهیونیستها، برقراری یک صلح واقعی و دموکراتیک بود. در طول تظاهرات شعارهای متعددی نیز علیه ارتش جنایتکار اسرائیل و همچنین همدستی دولتها و مقامات حاکم اروپایی با جنایات امپریالیستها در نسل کشی فلسطینیان سر داده شد. مخالفت با سیاست جنگ طلبانه دول اروپایی و دولت ترامپ و کاهش و قطع کمکهای اجتماعی و حقوق دموکراتیک، "نه به صهیونیسم و تروریسم اسرائیل" از دیگر شعارهای سر داده شده بودند که در پلاکاردهایی که توسط تظاهر کنندگان حمل می شد نیز به چشم می خورد.

پیش از آغاز راهپیمایی یک بنر بسیار بزرگ و قابل توجه توسط چند نفر که صورتهای خود را نیز پوشاند بودند بر روی پل نزدیک محل تجمع تظاهرکنندگان به اهتزاز درآمد که بر روی آن با خط بسیار درشت و قابل خواندن از مسافت دور نوشته شده بود "جهانی سازی انتفاضه، دعوت برای قتل یهودیان است". این کار با اعتراض برخی جوانان روبرو شد و پس از اصرار صاحبان انگشت شمار بنر بر عدم برداشتن این محتوای دروغ، تعدادی از جوانان به این بنر حمله کرده و آن را از روی پل برداشتند. کشمکش کوچکی بین جوانان و صاحبان بنر بوجود آمد اما پلیس انگلیس نیز با حمله به معترضان به بنر طرفداران اسرائیل، تنی چند رادستگیر نمود اما این کار تعدادی از جوانان که در نتیجه اقدام بنر مزبور برداشته شد با تشویق یکپارچه جمعیت روبرو شد.

پس از چند ساعت راهپیمایی تظاهر کنندگان به مقابل دفتر نخست وزیری انگلستان رسیده و در آنجا چند سخنرانی ایراد شد.

این تظاهرات در ساعت ۴ بعد از ظهر به پایان رسید و پیام محکمی از سوی مردم انگلستان در دفاع از آزادی فلسطین و مخالفت با صهیونیستها و امپریالیستهای حامی قاتلان مردم فلسطین را به نمایش گذارد.

فعالین چریکهای فدایی خلق در لندن

۱۲ اکتبر ۲۰۲۵

سرکوب و به حاشیه راندن و یا به زائده همین جریانات اسلامی تبدیل ساختند.

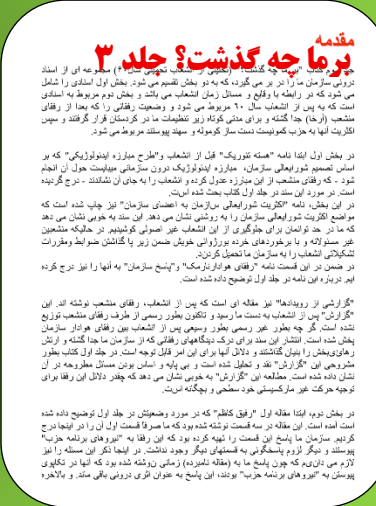
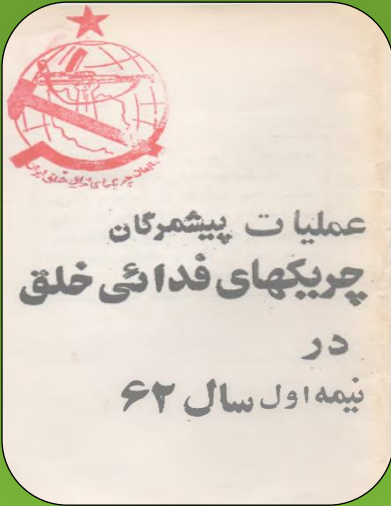
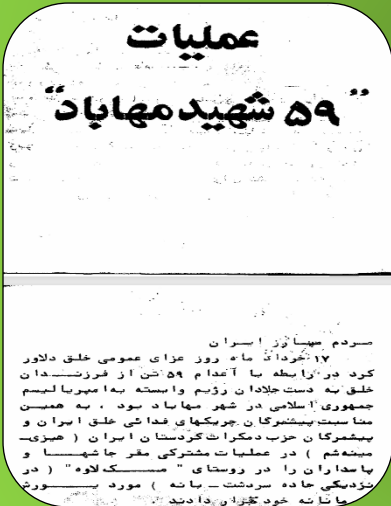
با توجه به این حقایق، یک صلح دموکراتیک و پایدار مستلزم از بین بردن ریشه های جنگ و منازعات کنونیست. طرح ترامپ با حفاظت از ریشه های جنگ و عوامل شعله ور شدن آن هیچ صلح دموکراتیک و پایداری عاید توده های محروم منطقه نخواهد کرد. برعکس چنین طرحی هر چه روشنتر بر ضرورت مبارزه و تلاش برای بوجود آوردن شرایط یک صلح واقعی و مردمی تاکید می کند.

**برقراری یک صلح دموکراتیک و پایدار و متضمن آزادی، برابری حقوق و همزیستی برادرانه فلسطین و یهود و ...**

**منوط به محو سلطه امپریالیستی، نابودی دولت اسرائیل و در هم شکستن حاکمیت صهیونیسم و ریشه کن کردن بنیادگرایی**

**اسلامی و دار و دسته های مختلف مرتجع و وابسته در این منطقه می باشد. تنها بر بستر یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی علیه سلطه امپریالیستها و صهیونیستها و زوائد آنهاست که امکان ایجاد یک فضای دموکراتیک که در چارچوب آن، خلق فلسطین قادر به ابراز اراده آزادانه و تامین حق تعیین سرنوشت خود باشد مهیا شده و منطقه طعم صلح واقعی و پایدار و باشکوه را خواهد چشید. به لحاظ عملی شدن این راه اگر چه امروز سخت به نظر می رسد ولی قدرت انقلابی توده های منطقه دیر یا زود آن را متحقق خواهد کرد.**

# گفتگو با رفیق فریبرز سنجری درباره قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۵)



اعلامیه را در اختیار رفقای مرکزیت قرار داد. اما پاسخ آنها این بود که اعلامیه را بدون رهنمودهایش منتشر کنید! و دلیل آنها هم این بود که چون ما سازماندهی لازم را در تهران نداریم بهتر است رهنمودها داده نشود. اما همه بحث سر همان رهنمودها بود و اعلامیه بدون رهنمود مشکلی را حل نمی کرد. به همین دلیل هم شاخه تهران که پیشاپیش تأیید شده بود که حق دادن اعلامیه را دارد با توجه به نیاز و خواست رفقای هوادار با این استدلال که ما به اندازه لازم نیرو و سازماندهی داریم آن اعلامیه را منتشر نمود. به دنبال این امر رفقای خواهان انشعاب در مرکزیت این بار مدعی شدند که این اعلامیه دید قیامی دارد و از این زاویه به مخالفت با آن برخاستند. در حالیکه قبلاً اعلامیه در اختیارشان قرار گرفته بود و آنها هم حرفی از دید قیامی نزنده بودند. بنابراین، مساله اعلامیه ای که به آن اشاره کردید متأسفانه تنها یکی از این موارد مربوط به بهانه گیری‌های طرفداران انشعاب بود. بگذارید به برخی از موارد دیگر نیز اشاره کنم:

با بالا گرفتن اختلافات درونی در تشکیلات، طرفداران انشعاب در مرکزیت خواهان تحویل تیم های نظامی موجود در شاخه تهران شدند. اما این هم یک امر غیر اصولی بود و هم با اختیارات آنها انطباق نداشت. این رفقا در حالیکه سازمان را یک سازمان سیاسی-نظامی می دانستند و یکی از مخالفت هایشان با "مصاحبه" را اتفاقا درک نادرست "مصاحبه" از سیاسی نظامی بودن سازمان اعلام کرده بودند حال

پیام فدایی: در گفتگوی قبلی به این موضوع اشاره کردید که وقتی در رابطه با اعدام یکی از رفقای تبریز اعلامیه‌ای از طرف شما با امضای شاخه تهران داده شد، این امر از سوی طرفداران انشعاب به دستاویزی برای تشدید اختلافات بدل شد. از قرار در جریان انشعاب سال ۶۰ شاخه تهران یکی از مراکز اختلافات دو جناح بوده آیا ممکنه دلائل این امر را توضیح دهید؟

فریبرز سنجری: ببینید همانطور که قبلاً توضیح دادم رفقائی که خواهان انشعاب بودند، سعی کردند از طریق تغییر اعضای مرکزیت همه مرکزیت را قبضه کنند اما به رغم تلاش‌هایشان نتوانستند مسئول شاخه تهران را خارج از مرکزیت قرار بدهند. در ضمن همانطور هم که قبلاً گفتم روابط درونی تشکیلات ما در شرایطی بحرانی شده بود که جامعه هم در حال تحولات مهمی بود. در چنین شرایطی مرکزیت موافقت کرد که شاخه تهران از حق دادن اعلامیه برخوردار است. در آن روزها اختلافات بنی صدر و مجاهدین که از وی حمایت می کردند با دار و دسته‌ای که قدرت حکومتی را در دست داشتند می‌رفت که به درگیری مسلحانه بکشد. به همین خاطر هر روز در خیابانها تجمعات اعتراضی برپا می‌شد. رفقای هوادار چریکهای فدائی خلق گرچه فعالانه در این اعتراضات شرکت داشتند اما بطور طبیعی خواهان رهنمود مشخص از سوی تشکیلات بودند. در پاسخ به این خواست هواداران، شاخه تهران اعلامیه ای تهیه کرد که در آن برخی رهنمودها به رفقای هوادار داده شده بود و آن

توضیح پیام فدایی: با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های نوده های میلیونی بیخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۳۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سپاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق\_ که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود\_ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمین جوای شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم. بخشهای قبلی این گفتگو در سایت [siahkai.com](http://siahkai.com) برای علاقه‌مندان قابل دسترسی است.

شورای عالی خودسرانه سیاست‌های سازمان را تغییر داد.

در پایان نامه مذکور، اکثریت شورای عالی سازمان توجه تک تک رفقا را به شرایط بحرانی جامعه و تاثیر منفی چنین جدائی‌ای جلب کرده و از آنها خواسته بود که اجازه ندهند پرنسپ‌های کمونیستی، ملعبه دست روشهای غیر اصولی گردد.

**پرسش:** اما آن طور که واقعیت نشان داد به رغم محکوم کردن روشهای غیر اصولی از طرف اکثریت شورای عالی، طرفداران انشعاب توانستند انشعاب غیر اصولی خود را بر سازمان تحمیل کنند. می‌توانید ترکیب دو طرف انشعاب را توضیح دهید؟

**پاسخ:** همانطور که قبلا توضیح دادم و بطور مفصل تر در کتاب سه جلدی "بر ما چه گذشت" با تکیه بر اسناد درونی سازمان مساله انشعاب سال ۶۰ توضیح داده شده، واقعیت این است که اکثریت مرکزیت با تکیه بر روشهای نادرست و غیر اصولی و تبلیغات علیه اکثریت شورای عالی سازمان که اصلا با واقعیت انطباق نداشت و تبلیغات دروغینی بود توانست بخش بزرگی از تشکیلاتی که با تلاشهای شبانه روزی تک تک رفقا ساخته شده بود را از بدنه تشکیلات چریکهای فدائی خلق جدا سازد. از نظر تشکیلاتی سازمان، در کردستان و تهران و مازندران و تا حدی آذربایجان نیروهای سازمان یافته تشکیلاتی داشت. منشعبین با قرار دادن یک چشم‌انداز غیر واقعی در مقابل این نیروها که در صدد ایجاد "جبهه" شمال هستند که گویا به زودی همدریف جنبش توده‌ای در کردستان خواهد شد و در شرایطی که مرتب علیه ما تبلیغ می‌کردند که گویا مبارزه مسلحانه را رد کرده‌ایم توانستند همه این نیروها را به طرف خود بکشند. در واقع از نظر تشکیلاتی اکثریت اعضا که بیشتر در شاخه کردستان و مازندران فعالیت می‌کردند به نفع این رفقا موضع گرفتند. این را هم اضافه کنم که یکی از دلایل این امر این واقعیت هم بود که رفقای مرکزیت امکان تماس ما با رفقای عضو تشکیلات را میسر نمی‌کردند.

بنابراین، تنها اعضای چریکهای فدائی خلق در شاخه تهران با داشتن موضع قاطع علیه انشعاب غیراصولی در صف مخالفین منشعبین باقی ماندند. البته در یکسری از استانها مانند بندر عباس و کرمانشاه و اصفهان و شیراز (فارس) و غیره که تشکیلاتهای هواداری فعال بودند بیشتر با

**تنها اعضای چریکهای فدائی خلق در شاخه تهران با داشتن موضع قاطع علیه انشعاب غیراصولی در صف مخالفین منشعبین باقی ماندند. در یکسری از استانها مانند بندر عباس و کرمانشاه و اصفهان و فارس و غیره که تشکیلاتهای هواداری فعال بودند بیشتر با شاخه تهران در ارتباط قرار داشتند. از آنجا که انشعاب، غیر اصولی بود و نتیجه طبیعی مبارزه ایدئولوژیک پرولتری حول وظایف مبارزاتی نبود طبیعتا نیروهای هوادار مجبور بودند با توجه به این نقص موضع گیری کنند. در این برخورد رفقای بندر عباس و کرمانشاه و اصفهان و فارس ضمن مخالفت با انشعاب با اکثریت شورای عالی سازمان ماندند.**

اکثریت اعضای شورای عالی به تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ را به دست اعضا برساند. همچنین دو تن از رفقای اکثریت شورای عالی از رفیق صبوری خواستند که با آنها ملاقاتی داشته باشند که نامبرده از این دیدار خود داری نمود. البته برخی از رفقای مخالف انشعاب با یکی یا دو تا از اعضای مرکزیت به صورت فردی دیدار کردند و در باره نادرستی این روشها بطور مفصل توضیح دادند که خوب هیچ تاثیری نداشت و روشن شد که اکثریت اعضای مرکزیت تصمیم خود را برای جدائی گرفته‌اند. به این ترتیب انشعابی بر سازمان ما تحمیل شد که حتی برخی از اعضا هم به واقع نمی‌دانستند که اختلاف بر سر چیست!

**پرسش:** گفتید که اکثریت شورای عالی سازمان نامه ای به اعضا نوشت. در این نامه به چه مسائلی اشاره شده بود؟

**پاسخ:** در آن نامه به اقدامات غیر تشکیلاتی اکثریت مرکزیت و به ضررهای انشعاب غیر اصولی در جنبش اشاره شده بود. در این نامه همچنین تلاشهای اکثریت شورا برای جلوگیری از این جدائی توضیح داده شده بود. در ضمن یادآوری شده بود که بر اساس اساسنامه سازمان که در نشست وسیع تشکیلاتی در آذر ماه سال ۱۳۵۹ به تصویب همه اعضای سازمان رسیده بود در غیاب کنگره، این شورای عالی است که سیاستهای سازمان را تعیین می‌کند و مرکزیت صرفا مجری این سیاستها می‌باشد. در حالیکه در عمل اکثریت اعضای مرکزیت از تشکیل جلسه شورا خود داری کرد و بدون توجه به نظر

خودشان می‌خواستند تیم‌های نظامی شاخه تهران را از این شاخه جدا کنند. یعنی از دید آنها شاخه تهران نیاز به تیم‌های نظامی نداشت و آنها برای شاخه تهران تنها وظیفه اعلامیه دادن و انتشارات قائل بودند. خوب بطور طبیعی ما با این تصمیم مخالفت کرده و به آنها گفتیم که اولاً چنین درخواستی در حوزه مسئولیت شما نیست. چون شاخه تهران به مثابه یکی از شاخه‌های سازمان حق داشتن تیم‌های نظامی را دارد. برای حل این اختلاف ما خواهان نشست شورای عالی سازمان شدیم.

**پرسش:** آیا این شورائی که شما امیدوار بودید اختلافات در زمینه فوق در آنجا حل شود تشکیل شد و در صورت تشکیل چه تصمیمی اتخاذ کرد؟

**پاسخ:** از آنجا که سازماندهی نشست شورای عالی بر عهده مرکزیت بود اکثریت مرکزیت از تدارک برای تشکیل چنین نشست‌های سر باز زد. این در شرایطی بود که اکثریت اعضای شورای عالی سازمان که مخالف انشعاب بودند خواهان تشکیل جلسه شورا بودند ولی اکثریت مرکزیت با تشکیل جلسه شورا مخالفت کرد. حتی برخی از رفقای که بطور قطعی بسوی انشعاب می‌رفتند در این زمینه تا آنجا پیش رفتند که مدعی شدند که "سازمان سیاسی-نظامی که شورا لازم ندارد"؛ و با گفتند که "شورا پورا مالیده"، سخنانی که در ضدیت کامل با اساسنامه ای بود که چندی پیش خود به آن رای داده بودند. سر باز زدن مرکزیت از تشکیل شورای عالی سازمان و برخوردهای برخی از طرفداران انشعاب که ذکرش رفت به طور طبیعی بحران را در درون تشکیلات ما تشدید نمود.

**پرسش:** آن طور که از صحبت‌های بالا مشخص است پس جلسه شورای عالی برگزار نشد؟ درست است؟ و اگر نشد مخالفین انشعاب چه کردند؟

**پاسخ:** گفتم که برگزاری جلسه شورا را باید مرکزیت سازمان تدارک می‌دید که اکثریت این نهاد هم از این کار طفره رفت و در نتیجه به خواست ما پاسخ منفی داده و جلسه شورا برگزار نشد و به واقع اکثریت مرکزیت، عملا راه انشعاب را در پیش گرفت. اکثریت شورای عالی سازمان با مشاهده این برخوردهای غیر تشکیلاتی نامه ای به تاریخ ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ "خطاب به رفقای مرکزیت" نوشت و از آنها خواست نامه

وظایفش برای گسترش مبارزه مسلحانه بر جای نهاد. ما مجبور شدیم در شرایطی بسیار بدتر و مرگبارتر از قبل و با نیرویی محدودتر کار مبارزاتی خود را دوباره تقریباً از صفر شروع کنیم.

**پرسش:** شما قبلاً گفته بودید که تشکیلات در صدد سازماندهی دانشجویان هوادار در جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن بود. این جریان چه شد؟

**پاسخ:** می دانید که جمهوری اسلامی در اوائل اردیبهشت سال ۱۳۵۹ یورش گسترده ای به دانشگاه ها و فعالیت های دانشجویی سازمان داد. این یورش وحشیانه که تحت عنوان انقلاب فرهنگی پیش رفت عملاً به بسته شدن دانشگاهها منجر شد. به همین دلیل هم فعالیتهای دانشجویی تا حدی فروکش نمود. بنابراین تشکل دانشجویی ۱۹ بهمن تا آن حدی که سازمان یافته بود و تحت نظر یکی از رفقای مرکزیت - که از انشعاب پشتیبانی می کرد - قرار داشت در این انشعاب به طرفداری از انشعاب موضع گرفتند. البته در شهرهائی که رفقای هوادار تحت همین نام فعالیت می کردند و در ارتباط با رفقای تهران بودند به مخالفت با انشعاب برخاستند.

**(ادامه دارد)**

**منشعبین با قرار دادن یک چشم انداز غیر واقعی در مقابل این نیروها که در صدد ایجاد "جبهه" شمال هستند که گویا به زودی همردیف جنبش توده‌ای در کردستان خواهد شد و در شرایطی که مرتب علیه ما تبلیغ می‌کردند که گویا مبارزه مسلحانه را رد کرده‌ایم توانستند همه این نیروها را به طرف خود بکشند. در واقع از نظر تشکیلاتی اکثریت اعضا که بیشتر در شاخه کردستان و مازندران فعالیت می‌کردند به نفع این رفقا موضع گرفتند. این را هم اضافه کنم که یکی از دلایل این امر این واقعیت هم بود که رفقای مرکزیت امکان تماس ما با رفقای عضو تشکیلات را میسر نمی‌کردند.**

خون حقانیت خود را به اثبات رسانده بود می‌توانست با جلب نیروهای مبارز در جنبش از قدرت لازم برخوردار شده و به ضرورت‌های تاریخی و وظایف خود در سازماندهی توده‌ها هر چه موثرتر پاسخ دهد. اما با اقدام به انشعاب از سوی رفقای منشعب سازمان به دو شقه تقسیم شد و همانطور که گفته شد با پیوستن اکثر کادرها و اعضا به منشعبین، تشکیلات چریکهای فدائی خلق در موقعیت بسیارضعیفی قرار گرفت. این واقعیت تأثیرات بسیار بزرگی در سرعت بازسازی تشکیلات و رشد بعدی آن و توان آن در پاسخ به

شاخه تهران در ارتباط قرار داشتند. از آنجا که انشعاب، غیر اصولی بود و نتیجه طبیعی مبارزه ایدئولوژیک پرولتری حول وظایف مبارزاتی نبود طبیعتاً نیروهای هوادار مجبور بودند با توجه به این نقص موضع گیری کنند. در این برخورد رفقای بندر عباس و کرمانشاه و اصفهان و فارس ضمن مخالفت با انشعاب با رفقای شاخه تهران و اکثریت شورای عالی سازمان ماندند.

مایلم همینجا روی یک مساله مهم تاکید کنم. انشعاب در سازمان ما در یکی از حساس‌ترین مقاطع مبارزاتی مردم ما علیه دشمنان‌شان صورت گرفت. این انشعاب در شرایطی به تشکیلات چریکهای فدائی خلق تحمیل شد که جمهوری اسلامی با شدت تمام شروع به حمله به مردم مبارز و سازمان‌های اپوزیسیون در سراسر کشور کرده و امکان تماس نیروهای جنبش با یکدیگر را بسیار محدود ساخته بود. از جنبه دیگر، این انشعاب در شرایطی بود که واقعیت‌های عینی بیش از هر وقت دیگر صحت نظرات و تحلیل‌های چریکهای فدائی خلق را در سطح جنبش به اثبات رسانده بود. از این رو، بر بستر شکست و اثبات عقیم بودن راه حلهای سازشکارانه و اپورتونیستی، حسن نظر و گرایش بسیاری از هواداران مبارز نیروهای سیاسی دیگر به تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران و نظرات و تحلیل‌های آن جلب شده بود. بنابراین به شرط متحد ماندن تشکیلات چریکهای فدائی خلق که در تقابل با سازمان تحت رهبری باند نگهدار با زحمت و

### سرنگون باد دولت سرمایه داری - فاشیستی ترکیه

در روز جمعه ۱۰ اکتبر ۲۰۲۵ ساعت ۱۸ بعداز ظهر در محل بان هوف Landstrasse ؛ تجمعی با حضور احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست برگزار شد. این تجمع به یاد دهمین سالگرد فاجعه کشتار فعالین سیاسی چپ و آزادیخواهان کرد در ترکیه؛ برنامه ریزی شده بود.

در تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۱۵ در جریان تظاهرات اتحادیه های کارگری؛ احزاب چپ و سایر سازمان‌های مترقی، دموکراتیک و انقلابی و طرفداران کردها در آنکارا؛ دو بمب درمیان تظاهرکنندگان منفجر می شود که منجر به کشته شدن ۱۰۳ نفر از آنها و مجروح شدن بیش از ۵۰۰ نفر شد. این جنایت که یک حمله برنامه‌ریزی شده به این تظاهرات بود؛ نشانگر یکی دیگر از سیاست های ضد مردمی و دیکتاتورمنشانه دولت فاشیستی اردوغان می باشد.

دولت ترکیه با وقاحت تمام این جنایت را به داعش مربوط دانست و از قبول مسئولیت شانه خالی کرد. تبلیغات مغرضانه دارودسته ارتجاعی اردوغان علیه خلق کرد مبنی بر تجزیه طلبی و به رسمیت نشناختن حق تعیین سرنوشت ملت ها نشان می دهد؛ رژیم هایی که در خدمت سرمایه هستند وسیله ای برای سرکوب هر چه بیشتر جنبش های مردمی و حفظ حاکمیت موجود و نظام سرمایه داری جهانی هستند.

دولت ددمنش ترکیه و در راس آن حزب عدالت و توسعه اردوغان از بدو روی کار آمدن با سیاست های فاشیستی خود تحت پوشش مسخره مبارزه با تروریسم؛ با زدن بر چسب تروریست به مبارزین و نیروهای چپ و کمونیست دست به خشونت و سرکوب هرچه بیشتر علیه توده های تحت ستم ترکیه و بخصوص

خلق کرد زده و از طریق دستگیریهای گسترده روزنامه نگاران و فعالین سیاسی طرفدار کردها به اتهامات تروریستی؛ محدودیت های شدیدی را بر زبان و فرهنگ کردی اعمال نموده و علیه حق تعیین سرنوشت خلق کرد عمل می کند. این دولت از این طریق می خواهد با خشونت هر چه بیشتر به سرکوب مبارزین و مردم تحت ستم ترکیه پرداخته و تسلط و کنترل بیشتری در جامعه با محدود کردن هرچه بیشتر آزادیهای اجتماعی و سیاسی اعمال نماید.

در تجمع امروز سخنرانانی از سازمانهای چپ و کمونیستی ضمن محکوم کردن کشتار وحشیانه نیروهای انقلابی شرکت کننده در تظاهرات ده سال پیش آنکارا؛ یاد آن عزیزان را گرامی داشتند و بر ضرورت اتحاد و همبستگی تمامی نیروهای چپ و کمونیست؛ ضد فاشیسم و ضد امپریالیسم در مبارزه با امپریالیسم جهانی و مزدوران جنایتکارش؛ تاکید کرده و اعلام داشتند که سال دیگر با حضور دوباره خود در همین محل؛ یاد دوستان و رفقای آزاده خود را گرامی خواهیم داشت. در طی مراسم تجمع کنندگان با سردادن شعارهای انقلابی تأثیر عمیقی در رهگذران و تماشاگران این مراسم گذاشته و با پخش اعلامیه به آگاهی رسانی عمومی پرداختند. فعالین چریکهای فدایی خلق با حضور خود در این تجمع و پخش اعلامیه و همچنین سخنرانی؛ بار دیگر نشان دادند که در صف نیروهای انقلابی و مردمی هستند و در مبارزه با سرمایه داری جهانی و فاشیسم شانه به شانه سایر رفقای چپ و کمونیست علیه این خونخواران زالوصفت حرکت خواهند کرد.

تعدادی از شعارها در این مراسم از این قرار بود: زنده باد همبستگی بین المللی؛ زنده باد سوسیالیسم؛ مرگ بر کاپیتالیسم؛ مرگ بر فاشیسم .

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - وین**

۱۰ اکتبر ۲۰۲۵

# نگاهی به داستان پردازی‌ها درباره فرار رفیق اشرف دهقانی از زندان قصر!

(گفت وگویی با رفیق فریبرز سنجری)



میشه که اصلاح طلب شده بود از خودشون و اینا بعدا اوائل که طرفدار مجاهدین بود اومد بهش گفت بیا دست بچه منه بگیر بریم در حالی که رفیق اشرف، هم در حماسه مقاومت و هم در کتاب بذرها ماندار داستان این فرار رو توضیح داده بعد اون عفت که خانم عفت موسوی اون هم چند سال پیش که فوت کرد دامادش زید آبادی که مدتی هم در جمهوری اسلامی زندان بوده اینها نوی دستنه اصلاح طلبهای حکومتی هستند دیگه ملی مذهبی‌ها اینها یک داستانی راه انداختن که همون موقع باز هم اشرف دهقانی یک چیزی نوشت که در مورد داستان سرایی در مورد فرار از زندان قصر و واقعیتها رو توضیح داد و دروغ‌های اینها رو هم افشاء کرد.

حالا برای اینکه ما برگردیم به این موضوع این فیلم بگذارید من اول قبل از بحث‌های سیاسی که با بر سر این موضوع اصلا واقعی وجود داره و میخوان خدشه وارد کنند بر چهره چپ انقلابی اول بگذارید که سطح اطلاعات اینها از این مسأله‌ای که دارن راجع بهش صحبت میکنند چقدره. اونو که گفتم اون که میگن که اشرف دهقانی رنگ پریده و شوکه شده و ایستاده بود که این عفت موسوی اومد دست بچه این‌ها همه دروغه. در اتاق ملاقات چنین اتفاقی نیفتاد که بیان دست یک بچه رو بدن دست این و بگن که شما برو و این هم خودش اینها رو توضیح داده. بعد بیایید و ببینیم که راجع به مثلا این چون ادعا شده که زندگی رفیق اشرف هم هست، این فیلم. خب می‌آید و میگوید که همراه با بهروز دهقانی در سال پنجاه دستگیر شد. خوب خیلی چیز روشنی و توی کتابها هم درج شده. اشرف دهقانی ۲۳ اردیبهشت سال ۵۰ جلو دانشگاه در خیابانهای کنار دانشگاه دستگیر شد بهروز

حقایق واقعی چه هست چرا که همه بر زمینه تاریخ سازی حکومتی استوارند. درود بر شما فریبرز عزیزم.

فریبرز سنجری: قربان شما و با سپاس از این که این فرصت رو فراهم کردید که در مورد این موضوع با هم بحث داشته باشیم قبل از هر چیز اجازه بدید که درود بفرستم به همه بینندگان برنامه شما. ببینید همونطوری که خودتون هم گفتید فیلم ویدیویی حدودا ۱۸ دقیقه‌ای ساخته شده از طریق کانال پروفایل؛ که این ویدیو مدعیه که زندگی رفیق اشرف دهقانی رو داره توضیح میده و داستان فرار او از زندان قصر رو در اوایل فروردین ماه ۱۳۵۲. ولی وقتی فیلم رو نگاه میکنه میبینه مثل بقیه کارهایی که وزارت اطلاعات در این سالها علیه چپ انقلابی و علیه سازمان چریکها و علیه چریکهای فدایی خلق ارائه داده یک بازی خیلی مسخره ایه که می‌آیند راست و دروغ رو با هم قاطی میکنند، یعنی حرفهای راستی میزنند، مثلا میگویند فرار جسورانه یا فراریکه که ساواک رو به زانو در آورده و بعد این که یک سیلی یا تو دهنی بزرگی بود که ساواک که از امنیتی ترین زندانش یک زن تونست فرار کنه. بعد این رو میگن که خواننده نا آشنا فکر میکنه اینا دارن تعریف میکنن از موضوع بعد خیلی روشن یواش زیراب مسئله را میزنند و حرفهایی میزنند که خدشه وارد کند به اون چهره‌ای که انتخاب کردن و در اینجا رفیق اشرف دهقانی. مثلا چون داستان راجع به فراره از این طرف میگن که چگونه مشهورترین زن چریک از دست ساواک گریخت یک برنامه و فرار خیلی جسورانه‌ای بود و بعد توضیح که میدن میکنن که بله اینا اومده بودن توی سالن ملاقات و اشرف اصلا رنگ پریده همون جا میخکوب شده بود بعد یک خانمی که بعدا معلوم

توضیح پیام فدایی: در چارچوب سیاست تبلیغات دروغین و ضدانقلابی جمهوری اسلامی علیه جنبش انقلابی مردم ایران و یکی از سمبلهای آن، رفیق اشرف دهقانی، اخیرا شاهد تولید و پخش ویدئو کلیپی در ارتباط با فرار حماسی رفیق اشرف دهقانی در فضاها اینترنتی بودیم که درست در راستای خط بخش فرهنگی وزارت اطلاعات دیکتاتوری حاکم جهت خدشه وارد کردن به چهره‌های جنبش چپ انقلابی ساخته شده است. این ویدئو در سطح وسیعی در داخل و خارج کشور پخش شده است. بدنبال این امر، "تلویزیون برابری" گفتگویی با رفیق فریبرز سنجری از مسئولین چریکهای فدایی خلق ایران ترتیب داد. آنچه در زیر می‌آید متن پیاده شده این گفتگو می‌باشد که پاسخی به فریبکاریها و دروغپردازیهای سازندگان این ویدئو کلیپ علیه چپ انقلابی ایران و چهره برجسته آن رفیق اشرف دهقانی و همچنین روشنگری در مورد رویدادهای تاریخی‌ای است که دشمنان مردم می‌کوشند با تحریف آنها ذهن جوانان مبارز را مخدوش سازند.

علی دماوندی (تلویزیون برابری): با سلام‌ها و درودهایی گرم به شما بینندگان عزیز تلویزیون برابری و برنامه گفتگو؛ با رفیق فریبرز سنجری هستیم، درباره تاریخ فداییان. به تازگی فیلم و فایل ساخته شده با نام: مشهورترین چریک زن چگونه از زندان ساواک گریخت. داستان زندگی اشرف. وقتی به این عنوان نگاه میکنیم تهران فروردین ۱۳۵۲ در مقابل چشمان ما هست. این رو با رفیق فریبرز درمیان میگذاریم که ببینیم



خانم عفت موسوی همه توشنه، اینها هواداران سازمان مجاهدین بودند و ربطی به فرار اشرف نداشتند. این فیلم میاد اینها رو میکنه تیم بیست نفره ای که میخواستند اشرف دهقانی را از زندان فرار بدهند. بعدهم مطرح میکنه که حالا اشرف اومد از زندان خارج شد ولی قرار بود از طرف "سازمان" یک ماشینی اونجا باشه که این سوار شه اونایی که قرار بود از زندان فرار کنن این اشرف دهقانی و ناهید سوارشن برندن. در حالی که این بارها توضیح داده شده تأکید شده که این فرار هیچ ربطی نه به سازمان فدایی داشت نه به سازمان مجاهدین اصلا یک برنامه ریزی تنظیم شده از سوی این سازمان ها نبود. این چیزی بود که اینها به طول عینی مشاهده کردند که در عید سال ۵۲ ملاقات حضوری میدهند و دیدن تو اطاق ملاقات خیلی شلوغ و گفتن خوب حالا برویم و این کار را بکنیم و برای همین هم چیه از توی خود امکانات زندان چادر پیدا کردند خودشون هم پیدا کردند و بعد چادرهاشونو موقعی که رفتن توی اتاق ملاقات- ملاقاتی هم می آمدند که اینها رو ببینن دیگه. چند نفر از بچه های زندانی بودن که بچه های فدایی بودن چندتا هم از مجاهدین. اونا اون چادر رو سرشون میکردن ولی ناهید شتاب زده عمل کرد یکی از پاسبان ها شناخت متوجه شد گرفتنش اون که وحشت زده شده بود آرام رفت بیرون و از اطاق ملاقات خارج شد و بعد هم رفت توی حیاط زندان.

البته واقعیت همینه کسایی که زندان قصر رو دیدن قسمت بند سیاسی زن هاش بخصوص بعدهم مرد ها اون موقع بند سه و چهار بود اونا از در اصلی خیلی فاصله داشت. ولی تمام این فاصله را باید تو می رفتی تا برسی به در اصلی در اصلی هم چیه به برگ خروج می خواستند و اونجا بود که این خانواده های زندانیان سیاسی مجاهد کمک کردن و گفتن برگ خروج دست مرد هاست دارن میان و این توانست از در خارج شه و همونجا هم سوار یه تاکسی شد و به تاکسی هم گفت میدان خراسان؛ جایی هم نمیشناخت به طور واقع یه دوره تو میدان خراسان مثل اینکه یک خونه داشتن و اون کسی که اونجا بوده اون شنید که گفت میدان خراسان و اینا بعدا یک زندانی مجاهدی بود به نام حسین خراسانی که تو اوین هم بود اون هم از همون دستگیری های سال ۵۲ و ۵۴ مجاهدین بود خانواده های مجاهدین که اون میره میدان خراسان و بالاخره هی میگردد و اینو پیدا میکنه و از اونجا دیگه وصل میشه به اونها و بعداً وصل میشه به سازمان چریکها .

**حالا این داستان واقعی رو اینها اینطوری ترتیب میدن که اون سازمانی که قرار بوده ماشین بیاره یعنی اون سازمان هم وضعشون خرابه اون هم نیاورده. در حالیکه اینها دوتایی با هم تصمیم گرفتند که فرار کنند. من این**

**تنها اعضای چریکهای فدائی خلق در شاخه تهران با داشتن موضع قاطع علیه انشعاب غیراصولی در صف مخالفین منشعبین باقی ماندند. در یکسری از استانها مانند بندر عباس و کرمانشاه و اصفهان و فارس و غیره که تشکلهای هواداری فعال بودند بیشتر با شاخه تهران در ارتباط قرار داشتند. از آنجا که انشعاب، غیر اصولی بود و نتیجه طبیعی مبارزه ایدئولوژیک پرولتری حول وظایف مبارزاتی نبود طبیعتاً نیرو های هوادار مجبور بودند با توجه به این نقص موضع گیری کنند. در این برخورد رفقای بندر عباس و کرمانشاه و اصفهان و فارس ضمن مخالفت با انشعاب با اکثریت شورای عالی سازمان ماندند.**

خیلی از اینهایی که رفتن به سازمان های مسلح و چریکها ها پیوستن از همین هائی هستند که از زندان آزاد می شوند. در نتیجه اینها جلو آزاد کردن این زندانی ها رو گرفتن محمد هم از اون جمله بود و بعد از اونهایی که آزاد نکردن اتفاقاً چهار نفر رو بردن دادگاه که یکیش هم محمد دهقانی بود و بهشون محکومیت جدید دادن . این کارهایی که همه فکر کنن ابتکار فقط جمهوری اسلامیه اما در خود دوره شاه هم با همه اون سیستم جنایت کارانه اش این وجود داشته. این هم یکی دیگه از مسائل بود مورد های دیگری هم هست وجود داره مثلاً میگن که یک تیم بیست نفره به خاطر این فرار دستگیر شدن و با این حرف میخوان بزنن روی موضوع فرار و اهمیتش رو تضعیف کنند و بعد این طور جلوه میدهند که برای نجات یک نفر بیست نفر رفتن زیر شکنجه و محکومیتهای سنگین گرفتند.

در حالی که در فرار اشرف دهقانی در سال فروردین سال ۵۲ از زندان قصر دو نفر میخواستند فرار کنن یکیش ناهید جلال زاده بوده یکی هم اشرف دهقانی . و ناهید را در همون اطاق ملاقات میگیرن و با این که اون رو گرفتن اشرف دهقانی از ملاقات خارج میشه. آره اون که رنگ پریده بود و ترسیده بود و فلان توی این شرایط از ملاقات خارج میشه بعد هم میره تو حیاط زندان بعد اونجا با خانواده های زندانی سیاسی مجاهد مواجه میشه به کمکش میکنن و میره. پس حالا تو این رابطه هیچ کسی دیگه ای جز ناهید که اونجا بوده خودش میخواست فرار کنه دستگیر نمیشه. ناهید هم که با این که در تمام مراحل این فرار بوده بعد از دستگیریش ساواک اطلاع دقیقی از این فرار پیدا نمی کنه.

میگذره تا اواخر سال ۵۳ و اوائل سال ۵۴ یک یورش به هواداران سازمان مجاهدین ساواک میره و یک عده را دستگیر میکنه. این عده که دستگیر میشوند که همون

دهقانی ۲۱ اردیبهشت دستگیر شد و بعدهم زیر شکنجه شهید شد. یعنی یک هفته بعد از اشرف دهقانی. این که میگه همراه با برادرش این یه اطلاعات نادرستیه که با چیزهایی هم که حتی این مدت چاپ شده و گفته شده هم در تناقض است میتوانستند بروند مراجعه کنن و اطلاعات دقیق تری رو پیدا بکنن. بعد میگه که- من این چیزهایی ریز را میگم که یک کمی فضا برای بینندگان این برنامه روشنتر بشه- بعد میگن که اونها رو به کمیته مشترک ضد خرابکاری بردن. در حالی که در اردیبهشت سال ۵۰ اصلاً نهادی به نام کمیته مشترک ضد خرابکاری وجود نداشت. کمیته مشترک ضد خرابکاری در اواخر سال ۵۰ تشکیل شد تا اون موقع ساواک و شهربانی هر کدوم به طور مجزا علیه فعالین و مخالفین رژیم شاه تلاش میکردن و هر کسی هم که میگرفتن میبردن تو سیستم خودشون شکنجه میکردن. اشرف دهقانی هم شهربانی دستگیر کرد همونطور که بهروز دهقانی هم شهربانی دستگیر کرد مثلاً خیلی از ماها رو نه ساواک دستگیر کرد ماهایی که ساواک دستگیر کرد یا میبردن قزل قلعه یا اوین. اونهایی هم که چیز دستگیر میکرد شهربانی دستگیر میکرد میبردن اون قسمت اطلاعات شهربانی که یه سری سلول داشت و برای خودشون شکنجه هاشون را انجام میدادن.

بعد می گوید در کتاب حماسه مقاومت از شلاق و آپولو صحبت میکرد. اصلاً آپولو در سال پنجاه وجود نداشت به طور واقعی آپولو از شاهکار های ساواک شاهه که بعدا اومد در سالهای ۵۲ و ۵۳ اومد یکی از روش های شکنجه بود که خیلی هم معروف شده، شکنجه وحشیانه ای هم بود. ولی سال ۵۰ وجود نداشت پس این هم که میگویند کتاب (حماسه مقاومت) از آپولو صحبت کرده دروغ هست. چون اون کتاب اون جایی که در مورد اونهایی که در سال ۵۰ زیر شکنجه بودن صحبت کرده هیچ جا اسم آپولو نیاورده. یک مورد دیگه هم که حتی خنده دارتر از این هاست. میگویند که اینا- برای اینکه این فرار را بزنن در حالی که اول بزرگش کردند، میگن خب قربانیان زیادی پیدا کرد که یک بخشش هم خانواده خودش بودند از جمله برادر کوچکش محمد رو گرفتند و شدیداً شکنجه کردن و گروگان نگهش داشتند. حالا محمد دهقانی اولاً چهار سال از اشرف دهقانی بزرگتره مسن تره بعد هم اون از سال پنجاه تو زندان بوده موقعی که اشرف دهقانی فرار می کرده اون چهار سال محکومیت داشته، داشته اونو تو قصر میکشیده. اتفاقاً بعد هم که چهار سالشو تمام کرد، آزادش نکردن. یه چیزی در زندانهای شاه به وجود آمد به نام "ملی کشی" یا "فرجی ها" که منتظر بودن یک فرجی بشه تا آزاد بشوند. چون ساواک دیگه آزاد نمیکرد.

اگه یادتون هم باشه می دانید که این اسدالله علم وقتی خاطراتشو با شاه در اون کتابش (نوشته) میگوید که شاه گفته که

اطلاعات را از روی دیدن فیلم فقط تو ذهنم یادداشت برداشتم.

بین اینجوری نیست که اینها واقعا قصد حالا معرفی کسی رو دارند که واقعا یک اقدام بزرگی کرد. از زندان شاه که خیلی امنیتی هم بود با جسارت فرار کرد. حالا اینها میخوان برای این که بگویند که بله این رفت درسته که فرار کرد و از قفس در اومد ولی یه عده را گرفتن پس اینهم کار بی ارزشی بود. بعد از قول این عفت موسوی نقل میکنند که زندانی ها میگفتن ارزش اش را نداشت که ما یه عده زیادی

دستگیر بشیم به خاطر فرار؛ در حالی که اونها به خاطر فرار دستگیر نشدن و این دروغ محضه.

اونها به خاطر ارتباطات با سازمان مجاهدین دستگیر شدند که بعد یکیشون ضعف نشون میده و این موضوع رو هم میگو. در نتیجه ربطی (به این موضوع نداشته) که ما الان بیایم بشینیم ترازو بذاریم ببینیم که آیا اگر یکی فرار کنه چند تا را میگيرند مبارزه این ترازو ها رو نداره. در مبارزه میروند برای آزادی زندانی سیاسی شون سفیر میگيرند، هواپیما میگرفتن اگه یادمون باشه و ممکن بود توش هم کشته بدهند. ولی میخواستن با این کارشون اون زندانی ها رو از زندان در بیاورند. بیشتر یک عمل انقلابی بود این کارها تا این که بخواد آدم بشینه ترازو بذاره که این ارزشی داره یا نه.

پرسش: معذرت میخوام می آیم تو حرفتان. شما خوب به درستی گفتید ما هم با برخی از این تصویرها را نشون دادیم که این روایت گفته شده قبل از آن هم ما خوب روایت های دیگری شنیده بودیم. روایت محمود نادری را ما شنیدیم از سازمان فدایی. این روایت درواقع به اصطلاح به نام کتاب چریکهای فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۵۷ و بعدش که اساساً مبتنی بر اسناد بازجویی ساواک بود و مکاتبات دستگاه های امنیتی و اینها و تا حد زیادی و بعد از اون درواقع او یک کتاب دیگه ای داد به نام "انقلاب اسلامی و بحران در گفتمان" که این درواقع به اصطلاح میخواست روایت های چیز دیگه ای را بگه که کتاب بسیار بسیار قوی بود و خیلی هم صدا کرد، تا حد زیادی یک چیزی که در واقع برای همه ما و کسانی که این کتاب را

خواندند این بود که خوب اسناد بازجویی ساواک را اینها به شکل گسترده ای استفاده کردند. تا حد زیادی که توصیف کنند که به اصطلاح ماهیت و رویکرد چریکهای فدایی خلق و نیروهای مخالف نیروهای رژیم

## نگاهی به داستان پردازی‌ها در باره‌ی فرار رفیق اشرف دهقانی از زندان قصر!

گفت‌وگویی با رفیق فریبرز سنجر

سایت پرینک هار فدا ایر خلق ایرن

www.siahkal.com  
www.ashrafdehghani.com

سلطنتی بود و بعد مخالفین رژیم اسلامی بود که اساساً متکی بر اسناد ساواک و اسناد رژیم اسلامی. انتخاب شده های اطلاعات رژیم اسلامی را استفاده کردند. شما این روایت ها تا حدی مال این برنامه که روایت فرار رفیق اشرف را میخواهد بگه تا حدی ظاهر ظریف تری داره به نسبت به محمود نادری که خیلی بر خشونت و بر این چیز خرابکاری و اینها درواقع تکیه میکرد به گونه‌ای خیلی دیدگاه‌های اون را به گونه‌ای نشان میداد که آدم میفهمید واقعا این مال کجا است. ولی این مال این برنامه تا حدی زیادی یک زره زبانش فرق میکنه اما باز هم در همون یک پرونده سازی ها و پرونده های بازجوهای ساواک و گزارشهای عملیاتی ساواکه و بعد چیزهای حکومت اسلامی و بعد این داده‌ها برای چی هست و چرا به قول معروف چگونه میشه این راه را راستی آزمائی کرد. الان خیلی‌ها میگویند از طریق خاطرات زندانیان و یا شماهایی که در زندان بودید و شما که با رفیق اشرف هستید خوب درواقع باید این راست آزمایی کرد این قضایا را. فکر میکنید برای چه هست که اینها را میکن . پیامدهاش چی هست که یکدفعه جریان فرار رفیق اشرف رو می آید میگه از زندان که واقعیت این است که برای کسانی که اون روزها در ملاقات بودن شاید برای اولین بار بود که خیلی خانواده ها میرفتند توی عید میتونستن همه خانواده ها ملاقات کنن با زندانی، چیز حضور در فاصله عید، خانواده ها فقط پدر مادر میتونست بره بچه های جوانتر نمیتونستن برن، فقط توی عید بود. بعد خوب این فضا خیلی هشیاری

میخواست که از این فضا استفاده کنن برای خروج و این خوب رژیم شاه رو وادار کرد که خیلی از اون به اصطلاح ملاقات های حضوری حداقل در اون سال کامل حذف شد و رفت باز به اون چیزهای گذشته. چرا فکر اینقدر این به اصطلاح هزینه ها رو میخواد بالا ببره برای یک اقدام انقلابی؟ و بعد تصویر سازی که از رفیق اشرف و چریکهای فدایی خلق ایران میکنه در آلمان و بعدش چرا صورت گرفته فکر میکنید؟

پاسخ: ببینید شما الان چندین مسئله رو مطرح کردید... پرسش: بله چهار تا پرسش مطرح

کردم پاسخ: به من اجازه بدهید من یکی یکی بهشون میپردازم

پرسش: اول زندان را بگویند. چرا ...

پاسخ: ببینید این که چرا جمهوری اسلامی چه در کتاب محمود نادری، "چریکهای فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۵۷" هم که ۱۳۷۸ هم فکر کنم منتشر شد، و چه بعد از اون که یک مرجعی شد این کتاب که حالا همه مزدورهای جمهوری اسلامی هر کس به دلیلی به خصوص در اون نشریه اندیشه پویا و یا روزنامه شرق که دست اصلاح طلب ها بود شروع کردن علیه چریک ها، علیه چپ ها، علیه کمونیست ها تبلیغات کردن یکی از دلایل این کار اینه که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به عینه میبینه که در درون جامعه به رغم همه این جنایت ها به رغم همه این دستگیری ها، به رغم همه این اعدام ها هنوز هم نسل جوان، این جوان ها، حالا برخی میگویند نسل ضد (Z) این ها گرایش دارند به اون دوره از تاریخ ایران که سال ۴۹ تا ۵۷ حالا برخی ها راه افتادن که میگویند پنجاه و هفتی ها خیلی بد هستن و شروع کنند ولی در درون جامعه همه اونهایی که میخواد از این نکبت جمهوری اسلامی عاصی شدن به تنگ اومدن به اون دوره از تاریخ ایران که جنبش انقلابی و نهضت انقلابی مردم ما از یک پیشرفت و از یک موفقیت هایی برخوردار بود همیشه به اون نگاه میکنند و به خصوص این رو هم ما باید توجه کنیم جمهوری اسلامی مثل رژیم شاه همه راه های مسالمت آمیز را که بخواد به نتیجه برسه مسدود کرده و همین چیزی که بهش میگویند انسداد سیاسی این باعث شده به طور طبیعی این جوان ها گرایش پیدا کنند به راه های نوین. راه هایی

است که همیشه در اینها هست توفیلم هم هست که چریک ها رفتن حالا این فیلم میگه که دو نفره به نام اسد و حسن کشتن . تصفیه ایدئولوژیک کردن در حالی که این هم خوبه من یک کمی راجع بهش اگه موافق باشید کمی صحبت کنم. **ببینید این نادری اومد یک چنین چیزی رو راه انداخت در کتابش که اسم برده شد قبلا و بعد از اونم دهها نفر از این نویسندگان همین نشریه پویا هی این موضوع رو گرفتن و هی چرخوندن وهی عوضش کردن ودروغ و راست را با هم قاطی کردند. همه بحث این بود که نشون بدیم آقا خشونتیی که شما علیه شاه کردید یا الان علیه جمهوری میکنید این خشونت پای خودتون رو میکیره و میاد گردن خودتون رو میکیره و چیه علیه خودتون به کار برده میشه اهماطورکه این فیلم میگه که رفتن گروه های دیگر رو باشون جنگیدن که مزخرف واقعا . اونجا هم این رو گفتن، گفتن که آره این داستانی بوده که چریکهای فدایی خلق گفتند در حالی که واقعیتش اینه ساواک شاه در جریان حملات بیست و شیشم و بیست و هشتم اردیبهشت در سال ۱۳۵۵ اومد بعد از اون ادعا کرد که ما در این حملات که تعدادی از چریکها رو کشتیم اسنادی گیر آوردیم که یکی دو تا اسناد رو مطرح کردن اینه که نامه حتی نمی گفتن حمید اشرف این جمهوری اسلامیه که می گوید اونها می گفتن نامه اکبر به نگار . که نگار همون اشرف دهقانی بود و اکبر همون حمید اشرف. اینا دیگه این چیزها را گذاشتن کنار . بعد تو این نامه سه تا محور داشت که تو مطبوعات شاه چاپ شده ها اصلا کار جدیدی نیست این سه تا محور هم این بود جاسوسی برای خارجی، تصفیه ایدئولوژیک و پول گرفتن از خارجی اسلحه گرفتن از خارجی عراق لیبی و فلان . همون یعنی مثلا این بین ۲۹ اردیبهشت تا اول خرداد توی روزنامهها چاپ شد. دوم خرداد سازمان چریکها اطلاعیه داد و گفت این ها همش دروغه. دوم خرداد، در نشریه نبرد خلق شماره هفت هم هست اطلاعیه، خود سازمان ما هم یعنی چریکهای فدایی خلق هم اینو بارها دوباره تکثیر کردند. در اونجا با فاکت نشون داده میشه که این ها ساواک ساخته هست بعدا حتی به مطلبی به بار من نوشتم به نام اسناد ساواک ساخته و این چیزی که اینا میگن . اونجا ببینید این دوتا نامه یکیش تاریخش هست ۱۷ فروردین ۱۳۵۵ یکیش هم تاریخش هست اگر اشتباه نکنم ۲۷ دی ماه مثلاً ۱۳۵۴. حالا اینا مدعی شدن که ساواک این ادعا را نکرد ساواک با این نامه هایی که خونه هایی تیمی که ما به دست آوردیم اینا ادعا کردن که نخیر اشرف دهقانی را که در فرانکفورت میگردن اونجا این اسناد باهانش بوده میکروفیلم باهانش بوده. اول هم یک کسی بود به نام سید**

**نسل جوان، گرایش دارند به این دوره از تاریخ ایران که سال ۴۹ تا ۵۷ است. در جامعه همه اونهایی که میخواهند از این نکتت جمهوری اسلامی به تنگ اومدن به اون دوره از تاریخ ایران نگاه میکنند. به خصوص باید توجه کنیم جمهوری اسلامی مثل رژیم شاه همه راه های مسالمت آمیز را مسدود کرده و همین چیزی که بهش میگویند انسداد سیاسی این باعث شده به طور طبیعی این جوان ها گرایش پیدا کنند به راه های نوین. راه هایی که بتوانند خشم و کینه ای خودشون رو علیه این رژیم نشون بدن و در اون بستر چشم انداز نابودی این رژیم رو داشته باشند. به این دلیل وزارت اطلاعات تلاش می کنه کمونیستها رو و چریک ها رو و اون مبارزین اون دوره رو در چشم مردم و در چشم جوان ها خراب بکنه. این انگیزه اصلی است.**

با گروه های سیاسی دیگه حالا چه از سازمان چریکها انشعبا کرده باشند، چه نه مستقل بوده باشند، خودشون گروه های چپ انقلابی و که فکر می کنند دارند خط مارکسیستی رو پیش میرند ما هیچ وقت دعوی مسلحانه نداشتیم. حالا من از روز اولی که این چریکهای فدایی خلق که در سال ۵۸ تشکیل شدند باهاشون بودم یک مورد که ما بخواییم دست بلند کنیم روی کسی ما نداشتیم در نتیجه این حرفیه یا نتیجه ای است که این فیلم میخواد بگیره و جوانهایی که تو می دونی که این فیلم رو خیلی ها دیدن هزاران نفر رفتن این فیلم رو دیدن و به عده هم خب موضوعی هم شده به عده میرن اونجا فحش میدن به اشرف دهقانی وچریک ها به عده هم میرن لایک میزنن و حمایت می کنند. و الان تعداد اون لایک ها هم من شنیدم به چیزی حدود پنج تا شش هزار نفره در حالی که هزاران نفر هم دیدنش. خب این فیلم برای همین ساخته شده که شما ببینید اگر یکی بیاد شروع کنه همین جوری بد و بیراهه به کمونیسم بگه ؛ بد و بیراهه به جنبش انقلابی بده و بد و بیراهه به چپ انقلابی بده خب همه میگن که این چرت پرت هایی است که ما در نماز جمعه هر هفته میشنوم، ولش کن. ولی اینا این کار رو نمی کنند می آیند اول یک کمی تعریف و تمجید میکنند، به قول معروف یک لیوان غسل رو آماده می کنند از اون موضوعی که می خواهند، بعد یک قاشق هم قطران هم میریزند توش. انموقع کسی که بخوره دیگه حسابش با اون ...

### پرسش: کرام الکاآین است...

**پاسخ:** پس چیه. اینها این کار را میکنند. اول به سری تعریف و تمجیدو فلان بعد میرند یواشکی یک سری چیز ها را می گویند مثلا این کار رو خشونت کردن یک داستانی

که بتوانند خشم و کینه ای خودشون رو علیه این رژیم نشون بدن و در اون بستر چشم انداز نابودی این رژیم رو داشته باشند به این دلیل که وزارت اطلاعات تلاش میکنه که هرچی میتوانه کمونیستها رو و چریک ها رو و اون مبارزین اون دوره رو در چشم مردم و در چشم جوان ها خراب بکنه. این انگیزه اصلی است.

شما اگه یادتون باشه صد درصد یادتونه ببینید در این دوره ای که خاتمی اومد روی کار یک چیزی حجاریان یکی از مخ های این پروژه کلان اصلاحات بود یک چیزی نوشت گفت که جامعه الان در شرایطی است که اگر ما یک کمی به قول معروف بازی های دو خرداد و انتخابات خاتمی و اصلاح طلبی رو نخواهیم بش تکیه کنیم و نخواهیم بررسی کنیم بدون شک میره به طرف جنبش چریکی. این حرف یکی از مغز های اصلاح طلبها بود و به همین خاطر هم اون پروژه کلان اصلاحات راه افتاد. خب پروژه کلان اصلاحات یکی از چیزهای اصلیش این بود که اصولا خشونت انقلابی رو محکوم بکنه و با توجیحات مختلف نشون میده که بابا اینهایی هم که دست خشونت بردن کارشون به جای نرسید که حتی همینجور که در این فیلم هم این رو میگه این خشونت برگشت توی کار خودشون و خودشون رو زدن. این اساس تفکری که نادری و اصلاح طلب های حکومتی اشاعه میدادن این بود که بابا یک جامعه در حالت انفجاریه ما این انفجار رو باید تاریخش رو عقب بندازیم و با فریب مردم کاری کنیم که هرچه اون شدتش و گستردگیش هرچی که میشه کمتر بشه. این اساس کار اصلاح طلب هاست که خودشون هم بارها گفتن ما جمهوری اسلامی من حالا با کلمات خودم می گویم ممکنه جمله عینا مال اونها نباشد. جمهوری اسلامی در حالت غرق شدن در محاصره خشم مردم و اصلاح طلبها هم غریق نجات اند. اومدن تا این فاصله بین مردم و جمهوری اسلامی رو کمش کنن و از بین ببرنش . همه بحث سر حفظ جمهوری اسلامیه. این کاریه که این فیلم هم داره میکنه. شما اگه به این فیلم نگاه کنید در آخر فیلم نتیجه اش چیه ؟ نتیجه اش اینه بابا این اشرف دهقانی خشونت را ترویج کرد.

اصولا حماسه مقاومتش یک مانیفستی بود برای این که جوانها کینه پیدا کنند نسبت به شرایط و کینه هم خیلی چیز بدیه و چیه؟ از اونجا چیه؟ این مانیفست این جوانها شد و این خشونت کارش به اینجا رسیدکه حالا چریکهای فدایی خلق به قول اون گروه اشرف دهقانی رفتند به گروه های منشعب از چریکها را باشون میچنگیدند. یعنی اصلا یک حرف واقعا بی ربط هیچ وقت در هیچ کجا در هیچ مقطعی چریکهای فدایی خلق

بکنیم. خشونت بده پس ما اون یورشوی که از ۳۰ خرداد شروع کردیم و هر کس رو بچه کودک زن حامله هر چی دستمان آمد زدیم کشتیم را نباید بکنیم. اینها نیست اون ها همه خوبه ولی اگر یکی از طرف مردم بلند شد و دیگه جونش به لبش رسیده بود متوسل به خشونت شد اون بده.

**پرسش: خیلی معذرت بیشتر برای جمهوری اسلامی به قولی به آدم های مثل رفیق دوست یا خلخالی پیدا میشن می آیند میگویند که آره ما اینجوری کشتیم و من مثلا مسئول ترور ها بودم یا خلخالی میگه خیلی هم با خیال راحت من میخوابیدم بعد از کشتن همه اون آدمهایی ای که از مثلا بالای مدرسه رفاه کشته تا بیمارستان پاره و در واقع کشتارهای کردستان تا کشتار همین زندانیان مواد مخدر و امثالهم و تا زندان های ۶۷ یعنی فقط حتی رهبران خلق ترکمن راحت میگه من خودم کشته یعنی خب اینجوری هست ولی در رژیم شاه الان اگه که بخوان پاک سازی کنند در واقع به اصطلاح به گزینش هایی رو صورت میدن میگویند خب به جریان جریان چپی بود که میخواست نذاره ایران پیشرفت کنه و بعد این بیچاره امنیتی هم کاری نمی کردند جلو خرابکار ها رو می گرفتند اسناد ساواک این محمود نادری و امثالهم و همین برنامه هایی که شرق و کسانی که میخوان تاجزاده رو با شاهزاده در واقع یکی کنند یک فضایی رو میخوانند بسازند مثل این که سرنوشت هر انقلابی سرنوشت هر برخاستنی جمهوری اسلامی میشه. نمیگن که این محصول شکست انقلاب ۵۷ و محصول سرکوب های وحشتناکه که همه نیروهای ترقی خواه و آزادی خواه رو در واقع به زندان انداخت.**

برای یک ماهی سیاه کوچولو شما باید ۴ سال ۵ سال زندان میرفتید برای به دونه اقتصاد سیاسی ژرژ پولیستر باید میرفتید مثلا ۳ سال زندان باید میگرفتید. اینه نمیگن نمیگن که هر صدایی رو خفه کردن و روحانیت و دستگاهشو نه فقط تمام آموزش و دستگاہ قضایی رو در اختیار داشتن تمامی کشورو به نام سازمان اوقاف به عنوان کمکهای اعلیحضرت برای طلایی کردن حرما در اختیار روحانیت قرار دادن به قول معروف که جامعه رو کامل بخوره اینو نمیگن ولی از ما به تصویر سازی میکنند از چپ چپی که علیه این وضعیت به قول شما اسفبار وحشتناک اختلافات طبقاتی ایستاد گفت که نباید سکوت کرد به این بی عدالتی نباید سکوت کرد در مقابلش. چرایی این برای من به عنوان سؤال آخر چرا الان؟ چرا الان باز مسئله به اصطلاح این نوع از نقد ها وارد شده؟

**پاسخ:** ببینید واقعیت اینه جامعه ای که به طبقات تقسیم شده به طور طبیعی اون طبقاتی که طبقات فرا دست اند خب با اعمال دیکتاتوری با خشونت با زندان با ارتش سعی می کنند اون شرایط استثمار اون شرایط فلاکتی که برای فرودستان ایجاد کردند حفظ کنند تا بتوانند خوب بخورن خوب بخوابند مثل این آفازاده ها که الان دارن برای خودشون همین میلیارد میلیارد

۵۴۴۴۳۱ تعداد نظرات: ۱ نظر تاریخ انتشار: ۰۹: ۲۴ اسفند ۱۳۸۸

تاریخ >> داخلی

عفت موسوی چگونه اشرف دهقانی، عضو چریک‌های فدایی خلق را از زندان فراری داد

عفت موسوی مادر همسر احمد زیدآبادی، ظهر دیروز بر اثر ابتلا به ویروس کرونا درگذشت. موسوی یکی از عواملی بود که اشرف دهقانی عضو چریک‌های فدایی خلق را از زندان فراری داد. در گزارش زیر ماجرای این فرار تاریخی را بخوانید

اینگاه خبری تحلیلی انتحاب (Entekhab.ir):

یک هزار و سیصد و بیست و هشت خورشیدی در تهران به دنیا می‌آید، کسی فرصت سیدگی زیاد به او را ندارد، از نوزادین سال تولد شرایطی برای فراهم می‌شود که بتواند دون حمایت و نوازش، بار یابد. سال از پس سال سپری می‌شود. کودک قد می‌کشد و می‌بالد. برداش، بهروز دهقانی است. بحث‌های سیاسی خانوادگی ذهن اشرف را به خود معطوف می‌کند. بهروز از همان ابتدا او را علاقه‌مند به کتاب بار می‌آورد. او را با مفهوم طبقه آشنا می‌کند و نیز دشمن طبقاتی!

سعد بهرنگی و کاظم سعادت از دوستان نزدیک بهروزند و اشرف دمخور آنان. سال از پس سال می‌گذرد. اشرف دهقانی، در پایان دوره تحصیلات متوسطه با دختری ارتباط داشته که او نیز علاقه‌مند موختن بوده. این دو را ساواک احضار می‌کند، پس از تهدید و نصیحت، از آنان تعهد گرفته می‌شود که دیگر در مسائل سیاسی دخالت نکنند. اشرف نیز تعهد می‌دهد دیگر در مسائل سیاسی دخالتی نکند!

میدوزدند بعد هم می روند تو همه کشورها هم با اجازتون اقامت دارن و بابا جون و عمو جونشون هم که تا بخواهی بهشون پول میدهند. خودشون هم که دیگه هزار تا شرکت دارن. اینها که حاضر نیستند این وضع از بین بره اینهایی که می خواهند علیه خشونت صحبت می کنند علیه خشونت انقلابی صحبت می کنند با خشونت خودشون که کاری ندارند اون طبیعی است. این که کودک کار توی سرما توی گرما باید راه بیفته برای چندر غاز این همه تحقیر و بدبختی رو تحمل کنه این که یک جوانی باید بلند شه یک عالمه بارو بذاره رو پشتش بهش بگن کولبر توی اون کوههای کردستان بیاد بره اینا مهم نیست؛ اتفاقا ما سپاه ارتش فلان داریم برای این که این وضع حفظ شه از نظر اونا میگویم. خب برای همین هم اینها میگویند خشونت بده، چون واقعیت اینه مگه میشه انقلابی واقعا برای این که از بنیان این سیستم جابران را از بین به بره انقلابی شما پیدا بکنید که فاقد خشونت بشه در نتیجه خشونت انقلابی پاسخی خیلی طبیعی و روشن به همین خشونت ضد انقلابیه که امثال رژیمهای شاه و جمهوری اسلامی بهش متوسل شدند. اینهایی که علیه خشونت هستند با خشونت شاه کاری ندارند، با خشونت جمهوری اسلامی که اون مردیکه پیشرفت میاد تو تلویزیونش میگه که من در یک شب شش هزار تا را کشتیم، حتما دیدی رفیق دوست که اینها برای این نیست که بیان بگویند آقا خشونت بده پس ما دیگه کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را نباید

حمید روحانی که یک کتاب نوشت به نام نهضت امام خمینی اون این رو تو این کتاب مطرح کرد. ولی بعد این نادری گرفتش وهی شاخ و برگ بش داد. حالا در حالی که واقعا اشرف دهقانی آدمی نبوده که بگی که پاسپورت رژیم شاهنشاهی داشته با اسم اشرف دهقانی یا با اسم اصلیش داره حرکت میکنه همه چیزش جعلی بود.

**کنفدراسیون هم در دیماه ۵۴ جلسه داشته اون از منطقه میاد که بینه بررسی کارهای اون جلسه و این شرایط که با پاس مخفی داره از اونجا میاد اینجا مدرک با خودش حمل نمیکنه یعنی هر کس که یک کم کوچکترین فعالیتی توی کارهای سیاسی داشته باشه اینو می فهمه که حداقل دیگه با پاس جعلی و فلان اینا که با مدرک نمیری که بعد حالا این اتفاقی که اینا ادعا میکن اشرف دهقانی رو گرفتن ۲۲ دیماه ۱۳۵۴ خوب این سؤال رو این جوانها باید بکنند چطوری میشه کسی که ۲۲ دیماه ۱۳۵۴ دستگیر شده در آلمان نامه ۱۷ فروردین ۱۳۵۵ را با خودش داشته، واقعا ها. نامه تاریخ داره یعنی تو روزنامه های رژیم شاه کیهان، اطلاعات و رستاخیز همه اینا چاپ شد چون دستور بود که اینو هی بزرگ کنند.**

**پرسش : این مجموعه معذرت میخوام میایم چون واقعیت چیه چیزهای فنی و اینا چیزهای زیادیه این تاریخ سازی جعلی واقعیت اینه که همش روی اسناد و چیزهای خود سازمان های امنیتی اسناد یا رسمی و نهادهای امنیتی مهمترین چیزش اینه که مثل این که فقط به آدم های خاصی دسترسی انحصاری و غیر قابل بررسی توسط دیگران دارن و لحن هم کاملا هم لحن امنیتی هم یک لحن ایدئولوژیک وحشتناک ضد چیه و اصلا هیچ کدامشون همجوری که به لحاظ تاریخی شما میگرد و حتی از نوع اسناد هم معتبر نیستند ولی خود این قضیه چرا اینها چپ رو ، سازمان فدایی به طور مشخص در زمان دوره پهلوی نه یک جنبش اجتماعی اندیشه سیاسی چرا فکر میکنند این بیشتر یک پدید امنیتی و چرا در واقع به قولی خشونت دولتی و اون سرکوب سیستماتیک ساواک و الان سواما و این دولت ها رو نادیده میگیرند و چرا در واقع اساس خود این همه تقصیر همین شکست مثلا انقلاب ۱۳۵۷ را میخوانند بندها زند کردن چپی که برای آزادی و برابری و حرمت انسانی مبارزه کرد و نمیکذارنش روی سیستم سیاسی و امنیتی که در واقع برای نابود کردن این جنبش ها عمل میکرد. چرا این قضیه هست به مثابه یک پرسش نهایی؟**

ویکیش دی است. دی نیست ۲۷ آبان است دو تا نامه است که میگویند از اشرف دهقانی گرفتیم یکیش ۱۷ فروردین ۵۵ و یکیش ۲۷ آبان ۵۴ است.

یک چیز دیگه بگم این فیلم را وقتی که داریم نگاه میکنیم باید با این دید نگاه کنیم که چه انگیزه‌ای پشتش هست واقعاً چه برنامه‌ای پشتش؟ آگه ما با این دید نگاه کنیم بدون شک فریب رباکاری‌هایی که در این فیلم‌ها نه فقط این فیلم بلکه فیلم‌های دیگه هم ساخته نمیشویم فریب نمیخوریم. این رژیم میخواد کمونیست‌ها را آدم‌های بد نیروهای طرفدار سوسیالیسم را آدم‌های خشن و یا حتی گاهی اوقات جنایتکار معرفی کنه. مثلاً در اون نامه‌های ساواک ساخته میگن که چریک‌ها سه نفر را کشتند حالا این فیلم اومد اون سه نفر را کرده دو نفر و اسم براشون گذاشته اسد و حسن. اصلاً تو نامه ای که میگن حمید اشرف به اشرف دهقانی نوشته اسم وجود ندارد این برای خودش ساخته گذاشته. مثل این کارهای محمود نادری که بعداً یک کسانی برای خودشون که می‌گفت که چریکها در فرار از خانه فلان بچه‌های کوچک را کشتند و دیدیم که چه دروغ‌هایی این‌ها با هم ردیف کردند. من برای اینکه وقت نیست فقط خیلی خلاصه بگم این فیلم‌ها فیلم‌هایی است که به فرموده ساخته شده ولی تلاش میشه یک واقعیت‌هایی با یک دروغ‌هایی توأم و قاطی بشه تا توجه مردم رو بتونه جلب کنه. همانطور هم که الان من شنیدم که هزاران نفر این فیلم را دیده اند شما باید اطلاعات تان خیلی دقیق تر از من هم باشه خوب اینها با همین فیلم می‌خواهند نشون بدن که مردم نیامدن طرف چریکها. در حالیکه مردم در سال ۴۹ و ۵۰ تا ۵۷ به تدریج اومدن طرف چریکها و سازمان چریک‌هایی که یک سازمان خیلی کوچولو پی بود در بستر این مبارزات به یکی از بزرگترین سازمان چپ خاور میانه تبدیل شد. که وقتی هم آگه یادتون باشه همین کتاب نادری میگه وقتی که مردم داشتند میگفتند خمینی، خمینی یک عده کوچکی رفتند گوشه دانشگاه تهران در چمنش به اسم چریکها تظاهرات کردند. در حالی که من خودم در ۲۱ بهمن یکی از کسانی بودم که اون تظاهرات معروف را از دانشگاه تهران به طرف میدان فوزیه و بعد در فردوسی تمام شد. توش بودم. این جمعیت عظیم ویا در اول ماه مه سال بعد اون جمعیت عظیم حاصل اون مبارزات بود که نتیجه داد و مردم رو کشوند به طرف این‌ها. اینکه اونها توانستند ازش درست استفاده کنند و یا نه و بعداً چه اتفاقاتی افتاد اون یک بحث دیگری است که باید بهش بپردازیم.

علی دماوندی: (تلویزیون برابری): که حتماً باید بش بپردازیم. ممنون و سپاس از فریبرز سنجرى عزیز و شما بینندگان گرامی که این برنامه را دنبال کردید. فریبرز سنجرى: با تشکر از شما. مرسى.

خودشون هم میگن ها اینها حرفهایی نیست که من از خودم در آورم.

### پرسش: ما الان شاهد اعتراضات...

پاسخ: خودشون میگویند جامعه در حال انفجاره و اینها باید جلو اون انفجار رو بگیرند. اینها اهل اینکه در ضمن بروند مثلاً یک تأمین اجتماعی درست بکنند از این طریق جلو انفجار را بگیرند نیستند چون حاضر نیستند یک شاهی از اون چیزی که دارند میدزدند کم شه همشون هم دزدنددر نتیجه میان فشار رو میارن روی مردم. این فشار و این جنایتی که اینها میکنند بطور طبیعی پاسخ پیدا میکنه از میان مردم. تا وقتی که کمونیست‌ها، چپ‌ها، نیروهای انقلابی مردم را سازماندهی نکرده باشند چى ما نگاه میکنیم حرکت‌های فردی بیشتر خواهد شد آگه ما بتوانیم مردم را سازماندهی کنیم، خشم انقلابی مردم را جهت بدهیم به طرف سرنگونی این رژیم فاسد انموقع این حرکت‌های فردی کمتر امکان بروز پیدا میکنه الان به چیزی مد شده تو دوره ماها نبود زور گیری یعنی یک آدم گردن کلفتی به چماقی میگيره با دو تا دیگه میان جلو یک خانم یا یک آقایى رو میگيرن پولاتو بده تعارفی هم نداریم ندی با همین چماق میزنیم توی سرت. اون کسی که داره این کار رو میکنه تا به حدی میخواد بره شکم زن و بچه خودش رو سیر کنه

### پرسش: رفیق فریبرز وقت زیادی

نداریم متأسفانه به پایان برنامه رسیدیم من از شما ممنون و سپاسگزارم که این دعوت را پذیرفتید و بخش دیگری از این ماجرا را گفتید و طبعاً وصل کردید خود هم فرار رفیق اشرف و هم درواقع جنبش فداییان و جنبش چپ ایران رو به یک مبارزه اجتماعی که برای سرنگونی نظام جنایتکار سرمایه دارانه بسیار فاسد و غارتگر هست برای یک جامعه انسانی که آرمانهای بزرگ را با هزینه‌های بسیار در واقع پرداخته برای آرمان‌های بزرگ هزینه‌های زیادی پرداخته. برای اینکه به قول شما مردمی برخیزند. مردمی که برای رفاه و آزادی و زندگی انسانی در شان انسان و بتوانند زندگی کنند و شاهد به قول شما نه این زور گیری های محلی بلکه زور گیری یک دولت مستبد واقعاً جنایتکار نشن و بتوانند آزادی را خودشون در دست بگیرند و طبیعی است که همان جور که امروز ما شاهد اعتراض و اعتصاب ۱۵۰۰ زندانی هستیم در قزل حصار علیه اعدام درواقع این اعتراضات بتونه شکل بگیره و فریادی بشه که ما دهه هاست که در حال اون هستیم. آزادی و برابری و سوسیالیسم. آگه لطف کنید جمع بند آخرتون را بگید ممنون میشم خصوصاً در ارتباط با مشخصه همین فیلم.

پاسخ: ببینید من در صحبتی که کردم یک جایی گفتم این نامه‌ها یکیش ۱۷ فروردین

پاسخ: ببینید اولاً اگر آدم اون رواند هایی که در داخل جامعه داره میگذاره دقت کنه خب این جمهوری اسلامی اگر اشتباه نکنم یک آمارى که خواندم از اول فروردین ۱۴۰۴ تا اول مهر ماه یک چیزی حدود هزار نفر را اعدام کرده و الان فکر کنم ما ۲۵ مهر ماه باشیم تو این ۲۵ روزم باز پشت سر هم کشته تا حالتی که تقریباً روزی میشه گفت حالا آمار دقیقش هست ولی من از ذهن خودم میگم روزی چهار پنج نفر کشته اعدام کرده. از این طرف این علت داره دیگه یعنی اون وضع جامعه رو طوری میبینه که فکر میکنه که بدون این اعدام‌ها بدون ایجاد وحشت بدون این‌ها نمیتونه کنترل کنه. شما اگر اخبار خود این رژیم رو دنبال بکنید هیچ روزی نیست که به بسیجی رو اینجا زده باشند یا قاضی رو اونجا زده باشند یک افسری که دستش به خود مردم آلوده است را نکشته باشند همه این اخبار‌ها پره یعنی اصلاً یک آشنایی بود توی روزنامه‌ها میگفت حتی انقدر سانسور شدید بود میگفت حتی قسمت حوادث رو هم نمیگذارد همه چیز پخش بشه چون میگویند فضای جامعه رو تغییر میده خب حالا شما برید نگاه کنید طرف میره آخونده یک جوانی هست که خیلی عکسش واقعاً چیز است مجید کاووسی فر اگر اشتباه نکنم اسمشو که موقعی که دارن اعدامش میکنن لیخنند میزنه و دستش...

### پرسش: ودستش را اینجوری...

پاسخ: بله و این این کارش چى بود یک قاضی جنایتکاری رفته بود کشته بود اگر اشتباه نکنم با خودش و پسر عموش رفته بودند و یک قاضی جنایتکاری هم کشته بودند. خب این نمونه‌ها خیلی در ایران زیاده این نمونه‌ها رو قاعدتاً نیروهای مبارز بخصوص اونهایی که در خارج کشورند کمتر میبینند در حالی که اون کسی که دستش تو کاره و وظیفه اش اینه که این جامعه رو کنترل کنه خفه اش کنه نگذاره تکون بخوره اون‌ها به عینه میبینند شوخی هم ندارن با همدیگه که میشینن صحبت می‌کنند راستش رو میگن به هم میگن اینجوریه ولی ما نباید بذاریم اینجوری بشه. برای چى هزار نفر رو اعدام میکنند درست به این خاطر. ببینید وقتی که این همه وضع مردم فلاکت بار شده تورم، گرونی، بیکاری اصلاً به استخون مردم رسونده درد و بیچارگی رو این وضع نمیتونه این انعکاس اون طرف را نداشته باشه از اون ور صداهایی بلند میشه علیه این. خب کارگر میره اعتصاب میکنه برای این که حقش را میخواهد حقوق کاری که کرده حقوقشو بش نمیدهند از این طرف کشاورزان آب میخوان بهشون نمیدهند آب میندن میبرند برای چیزهای اتمی خودشون. یا هر کس توی دستگاه خرس میره می رود یک کمی آب را کج میکنه به طرف محله خودش این وضع مردم رو عاصی کرده و اینها هم میدونند که با یک مردمی عاصی و آماده انفجار طرفند



در پانزدهم امسال (۲۰۲۵) کشور نپال شاهد اوجگیری بحرانهای اجتماعی و سیاسی بود که تأثیرات عمیقی بر جامعه و ساختار حکومتی این کشور گذاشت. دولت این کشور در ماه سپتامبر ۲۶ پلانفرم رسانه اجتماعی (از جمله فیسبوک، اینستاگرام، یوتیوب و واتساپ) را به دلیل عدم ثبت نام در وزارت ارتباطات مسدود کرد. این اقدام با اعتراضات گسترده ای در کاتماندو (پایتخت نپال) و دیگر شهرهای این کشور مواجه شد که به "اعتراضات نسل Z" معروف شد. جوانان در جریان این اعتراضات

علیه سواستفاده های "آزاده ها"، فساد دولتی، نابرابریهای اجتماعی و بسته شدن رسانه های اجتماعی اعتراض کردند. توده های مردم و کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار تحت ستم نیز از فرصت استفاده کرده و علیه رژیم سرمایه داری حاکم برخاستند. **مردم خشمگین با پلیس درگیر شدند و نمادهای قدرت سیاسی در کشور، از جمله ساختمان پارلمان، دیوان عالی کشور و سایر ساختمانهای دولتی را هدف قرار دادند. خانه های سیاستمداران برجسته، از جمله دو نخست وزیر سابق، "شیر بهادر دیوبا" از "حزب کنگره نپال" (که بخشی از دولت ائتلافی حاکم است) و "پوشپا کمال داهال" (معروف به پراچاندا) از "حزب کمونیست نپال- مائوئیست" -، که پس از خلع سلاح و تسلیم نیروهایشان در آگوست سال ۲۰۰۸ به مقام نخست وزیری رسید- نیز مورد حمله و تخریب قرار گرفتند. فرودگاه کاتماندو نیز به دلیل آتش سوزی موقتاً بسته شد.**

این درگیریها که ابعادش بسیار گسترده بود، منجر به کشته شدن بیش از ۷۲ نفر و زخمی شدن بیش از هزار نفر شد. در نهایت، نخست وزیر "کی پی شارما اولی" (بنا بر برخی گزارشات به دستور ژنرال "آشوک راج سیگدل" فرمانده کل ارتش) و ادار به استعفا شد. در پی مذاکرات ارتش با افرادی که نمایندگان معترضان خوانده

شدند، دولت موقت تکنوکرات به رهبری "سوشیلا کارکی" (رئیس سابق دیوان عالی کشور) تشکیل شد. این جابه جایی مهره های رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم با هماهنگی سران ارتش که خود نیز وابسته به امپریالیسم هستند، رخ داد و به همین دلیل هم هیچ ارتباطی با خواسته های توده های مردم زحمتکش نپال ندارد.

جنبش اعتراضی اخیر در نپال مهم ترین جنبش پس از تظاهرات گسترده و کناره گیری شاه "گیاندر" در سال ۲۰۰۸ و لغو رسمی سلطنت مطلقه ۲۴۰ ساله این کشور است. از آن زمان جامعه نپال درگیر بی ثباتی اقتصادی-سیاسی عمیق بوده است. به طوری که در ۱۷ سال گذشته ۱۴ دولت روی کار آمدند و هیچکدام موفق به اتمام دوره پنج ساله خود نشدند. سال گذشته نیز "کی پی شارما اولی" ۷۳ ساله برای چهارمین بار توسط طبقه حاکم به نخست وزیری گماشته شد. طبیعی است که هیچ یک از احزاب حاکم قادر به رفع بحران اقتصادی و اجتماعی این کشور نیستند؛ زیرا که همه آنها در خدمت حفظ سیستم سرمایه داری هستند که ریشه همه بحرانهاست.

### سیستم سرمایه داری وابسته و ساختار نابرابر

#### اقتصاد نپال

بخش قابل توجهی از اقتصاد نپال، به گفته بانک جهانی، در فعالیت های غیررسمی قرار دارد. این نشان میدهد که نیروی کار

بسیاری از مردم به مشاغل محدود و ناامن متکی است، نه بخش مولد صنعتی که بتواند رشد پایدار و اشتغال با کیفیت فراهم کند. به عنوان مثال، یکی از ستونهای بحران نپال، وابستگی عمیق اقتصاد آن به حواله های مهاجران است (که بر اساس آمار، حدود ۲۲ درصد از اقتصاد را تشکیل میدهد). این منبع درآمدی برای بخش بزرگی از خانوارها حیاتی است، اما در عین حال موقعیتی معیوب ایجاد کرده است. اقتصادی که کمتر بر تولید ملی متکی است و بیشتر به

پولی که از خارج وارد میشود وابسته است. و در شرایط کنونی کاهش حواله ها باعث کاهش درآمد خانوار و فشارهای مالی جدی بر طبقات محروم شده است. وابستگی به حواله های خارجی معادله سرمایه داری جهانی را در نپال به صورت تامل برانگیزی بازتاب میدهد؛ طبقه سرمایه دار داخلی (که وابسته به سیستم امپریالیستی است) عملاً از نیروی کار مهاجر نپالی بهره میبرد، در حالی که بخش اعظم توده مردم به مدلی از رشد "مصرفی" مبتنی بر واردات متکی هستند، نه خوداتکایی تولیدی. این چرخه مصرف وارداتی، تورم وارداتی را نیز تشدید میکند و تراز تجاری نپال را بزرگتر میسازد. طبق گزارش بانک جهانی، تراز تجاری منفی نپال یکی از آسیب پذیرهای ساختاری آن است.

بخش دیگری از نابرابری در جامعه نپال را باید در شکاف های جغرافیایی دید. حدود ۷۰ درصد از جمعیت ۲۰ میلیونی نپال در مناطق روستایی و کوهستانی زندگی میکنند و این مناطق در معرض فقر، محرومیت از خدمات عمومی و بلایای اقلیمی هستند. آنها عموماً در قدرت سیاسی و اقتصادی حضور ندارند و آسیب پذیری آنها در برابر تغییرات اقلیمی (ذوب یخچالها، کاهش منابع آب، بارش نامنظم) بیشتر است. طبق گزارش بانک جهانی، نپال یکی از آسیب پذیرترین کشورها نسبت به

## بلایای طبیعی و تغییرات اقلیمی است.

در سلطه سیستم سرمایه داری بر نپال، سرمایه گذار خارجی (و سرمایه دار داخلی وابسته به آن) از تضعیف تولید داخلی سود می‌برند، در حالی که طبقه کارگر و دهقان زحمتکش نپالی نه تنها از منافع عادلانه برخوردار نیست بلکه به طور مستمر از خطرانی چون رکود حواله‌ها، نوسانات بازار جهانی و بحرانهای اقلیمی آسیب میبیند. از سوی دیگر، نفوذ هند نیز مهم است؛ روابط تاریخی، مرز باز، وابستگی تجاری و اقتصادی نپال به هند، نشاندهنده وضعیت نپال به عنوان "زمین بُرد امپریالیستی" است که طبقه حاکم آن از توافقهایی بهره میبرد که به زیان توده‌ی مردم است.

به طور کلی، نپال نمادی از کشوری است که در صف سرمایه‌گذاری امپریالیستی قرار دارد. اقتصادش نه فقط به حواله‌ها وابسته است، بلکه سرمایه‌گذاری خارجی (خصوصاً از سوی چین) در زیرساخت‌ها افزایش یافته است. از این جهت میتوان اقتصاد نپال را بخشی از زرادخانه سرمایه امپریالیستی دانست؛ طبقه حاکم داخلی از این اقتصاد بیمار بهره میبرند و بخش زیادی از سود اقتصادی به سرمایه‌گذاران خارجی باز میگردد.

این وضعیت طبقاتی-امپریالیستی، با بحران اقلیمی و اقتصادی نپال ترکیب شده و شرایط را برای بروز درگیری طبقاتی جدی‌تر فراهم میکند.

در عمل احزاب مختلف، از جمله "حزب کمونیست نپال" به رهبری "اولی" و "حزب کمونیست نپال-مائوئیست" به رهبری "پراچاندا" به اندازه حزب محافظه کار "کنگره نپال" در تحمیل بار بحران بر دوش طبقه کارگر و زحمتکشان بی پروا و بیرحم بوده‌اند.

"پراچاندا" پیش از استحاله "حزب کمونیست نپال-مائوئیست" رهبری آن را بر عهده داشت. این حزب در شرایط خاص تاریخی قادر شده بود که رهبری جنگ مسلحانه طولانی زحمتکشان مبارز این کشور علیه سیستم سلطنتی سرکوبگر حاکم را به دست بگیرد، اما در شرایطی که بخش بزرگی از کشور را از سلطه دشمن خارج کرده بود، راه سازش با دشمن را درپیش گرفت. طی مذاکراتی که جیمی کارتر رئیس‌جمهور سابق آمریکا آنرا پیش میبرد "پراچاندا" به سازش با دشمن تن داد و پس از سقوط سلطنت، ارتش خلق را خلع

"پراچاندا" پیش از استحاله "حزب کمونیست نپال-مائوئیست" رهبری آن را بر عهده داشت. این حزب در شرایط خاص تاریخی قادر شده بود که رهبری جنگ مسلحانه طولانی زحمتکشان این کشور علیه سیستم سرکوبگر حاکم را به دست بگیرد. اما در شرایطی که بخش بزرگی از کشور را از سلطه دشمن خارج کرده بود، راه سازش با را درپیش گرفت. طی مذاکراتی که جیمی کارتر رئیس‌جمهور سابق آمریکا آنرا پیش میبرد "پراچاندا" به سازش با دشمن تن داد و پس از سقوط سلطنت، ارتش خلق را خلع سلاح کرد و رزمندگان خلق را کت بسته تحویل دشمنان ستم‌دیدگان داد و خود نیز به تشکیلات سیاسی مدافع طبقه حاکم پیوست و مانند دیگر مهره‌های ارتجاع و امپریالیسم در نپال؛ سالها نقش حیاتی در مهار اعتراضات توده‌های زحمتکش علیه حکومت و طبقه حاکم را ایفا کرد.

سلاح کرد و رزمندگان خلق را کت بسته تحویل دشمنان کارگران و ستم‌دیدگان داد و خود نیز به تشکیلات سیاسی مدافع طبقه حاکم پیوست و مانند دیگر مهره‌های ارتجاع و امپریالیسم در نپال؛ سالها نقش حیاتی در مهار خشم و اعتراضات توده‌های مردم زحمتکش علیه حکومت و طبقه حاکم را ایفا کرد. "پراچاندا" در طول سه دوره نخست وزیری اش با تمام قوا به طبقه حاکم خدمت کرد و ثابت کرد که مدافع سرسخت سرمایه داری وابسته در نپال است. استحاله و تبدیل چنین شارلاتانهای سیاسی که خود را ریاکارانه مائوئیست مینامند (اما ارتباطی با آموزشهای انقلابی مائو ندارند) به مهره‌های مورد اعتماد طبقه سرمایه دار وابسته به امپریالیسم، به وضوح ماهیت ارتجاعی روبریونیسیم حاکم بر این احزاب را نشان میدهد که مماشات با سرمایه داری و به اصطلاح لایه‌های مترقی بورژوازی را توجیه می‌کنند.

واقعیت این است که بحران اقتصادی رو به وخامت نپال که ذاتی سیستم سرمایه داری وابسته است، زیربنای آشفتگی‌های سیاسی جاری میباشد. محافل تجاری و دیگر جناح‌های طبقه حاکم که نگران اوضاع سیاسی اجتماعی و اختلال در انباشت سرمایه هستند به شکل‌های مختلف اقرار کرده‌اند که اقتصاد در حال فروپاشی است، شهروندان ناراضی فریاد میزنند و صاحبان قدرت گوش‌های خود را با پولهای انبوه پر کرده‌اند. اما آنها در رسانه‌های خود طوری تبلیغ میکنند که ریشه این بحرانهای سیاسی-اقتصادی را تنها ناشی از فساد و

ناکارآمدی دولتمردان جلوه بدهند و با تظاهر به همراهی با مردم، تلاش کرده‌اند که مبارزات مردم را از کانال انقلابی اش به سمت رفرمیسم بورژوازی منحرف کنند. به عنوان مثال حزب "راستریا سواتانترا" که در ماه ژوئن ۲۰۲۲ تأسیس شد، با توسل به یک پلتفرم ضد فساد، خود را همراه توده‌های مردم تحت ستم جا زده و موفق شده که ۲۰ کرسی پارلمانی را به دست آورد.

این احزاب پروامپریالیست در نپال تلاش میکنند توجه‌های مردم زحمتکش را از ضرورت سرنگون کردن انقلابی سیستم سرمایه داری و ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی، به سمت اصلاحات بی نتیجه و به ظاهر ضدفساد دولتی منحرف کنند. درحالیکه واقعیت این است که این سرمایه داری که فساد ذاتی آن می‌باشد، ریشه بحران سیاسی و اقتصادی در نپال است و نه صرفاً فساد. این نظم استثمارگرانه است که نارضایتی و خشم عمومی را در سراسر منطقه و سطح بین‌المللی (از جمله در اندونزی) دامن زده است. فساد دولتی از خصوصیات ذاتی سرمایه داری است و بدون سرنگون کردن این سیستم نمیتوان از فساد ذاتی آن خلاص شد. با توجه به این واقعیات میبینیم که این جنبش اعتراضی از نظر سیاسی خودجوش و بدون سازماندهی بود و با اعتراض جوانان به ممنوعیت رسانه‌های اجتماعی توسط دولت (که برای افشای فسادهای مالی خانواده‌های سیاستمداران استفاده میشد) فوران کرد و توده‌های مردم زحمتکش نیز بر اساس خواسته‌های طبقاتی خود به جنبش پیوستند.

در بحبوحه اعتراضات گسترده جامعه نپال، سه روز پس از استعفای نخست وزیر نپال (کی. پی. شارماولی که رابطه نزدیکی با دولت چین داشت) رئیس سابق دیوان عالی (سوشیلا کارکی) در روز ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۵ به عنوان نخست وزیر موقت نپال منصوب شد. دولتهای آمریکا، هند و چین رسماً از "کارکی" حمایت کردند و این خود نشان دهنده ماهیت او و دولتش میباشد. نپال که با چین و هند هم مرز است، یکی از کانون‌های رقابتهای ژئوپلیتیکی امپریالیست‌ها در منطقه میباشد. دولت موقت "کارکی" یک دولت سرمایه داری دست راستی است که با سرکوب مردم معترض تلاش دارد که به اصطلاح "ثبات

سیاسی" برای طبقه سرمایه دار حاکم ایجاد کند.

از سال ۲۰۰۸، این کشور با بی ثباتی سیاسی دست و پنجه نرم کرده و سه حزب اصلی (حزب "کنگره نپال"، "حزب کمونیست نپال" و "حزب کمونیست نپال (مائوئیست)") در قدرت بوده اند. همه این احزاب در تشدید بحرانهای سیاسی-اقتصادی-اجتماعی کشور (که اکنون با رکود اقتصادی جهانی و اعمال تعرفه های دولت ترامپ تشدید شده است) نقش داشته اند. با این حال، علت اصلی بحران اجتماعی، نه فساد، بلکه سیستم سرمایه داری است. البته فساد بدون شک در طبقه حاکم بسیار گسترده است و خود یکی از عوارض سیستم سرمایه داری میباشد. دولت و حکومت در خدمت کارگران و زحمتکشان نیستند، بلکه در خدمت طبقه سرمایه دار حاکم و حفظ منافع آنها هستند. این رابطه در سیستم پارلمانی تقریباً نامرئی میشود. در جنبش اخیر تلاش شده که با تقویت کمپین ضد فساد، تضادهای طبقاتی و نارضایتی های اقتصادی سیاسی طبقات محروم به حاشیه رانده شوند و وانمود شود که همه نارضایتی های جامعه به "فساد دولتی" محدود میشود. این کمپین توسط طبقه متوسط و صاحبان مشاغل بزرگ، به عنوان ابزاری برای پیشبرد اصلاحات در سیستم سرمایه داری رهبری میشود. محدود کردن جنبش به کمپین ضد فساد منجر به تحکیم سیستم حاکم شده و وضعیت اسفناک کارگران و زحمتکشان را بدتر میکند. همین تاکتیک در کشور سریلانکا نیز برای منحرف کردن نارضایتی های طبقاتی به کار گرفته شد. دولت فعلی سریلانکا که برای اولین بار در انتخابات سال گذشته با سوار شدن بر موج مخالفت با احزاب حاکم به قدرت رسید، با شعار "مبارزه با فساد" و وعده های توخالی برای بهبود استانداردهای زندگی وارد مبارزات انتخاباتی شد. اما پس از کسب قدرت، بلافاصله تعهدات خود را زیر پا گذاشت و با اجرای برنامه ریاضت اقتصادی شدید دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول منجر به کاهش مشاغل، کاهش خدمات اجتماعی ضروری و افزایش مالیاتها و هرچه اسفناکتر شدن وضعیت طبقات محروم شد.

این دسیسه های ژئوپلیتیکی امپریالیستها هیچ ارتباطی با منافع کارگران و زحمتکشان نداشته و فقط به تشدید بحرانهای دربرگیرنده سیستم سیاسی-اجتماعی نپال منجر خواهند شد.

شکاف چین و شوروی که در دهه ۱۹۶۰ شروع به آشکار شدن کرد، کمونیستهای نپال را به اردوگاه های طرفدار شوروی و طرفدار چین تقسیم کرد. در پایان دهه ۱۹۷۰، عادی سازی روابط بین چین و آمریکا و ادغام فزاینده چین در نظام سرمایه داری جهانی و پیگیری آنچه "حزب کمونیست چین" آن را «سوسیالیسم با ویژگیهای چینی» مینامد اما در واقع "سرمایه داری با

(م.ل.م) با دست گذاردن روی خواسته های اقتصادی و سیاسی توده های زحمتکش و از جمله دهقانان که جمعیت بزرگی را تشکیل می دادند باعث جذب آنها به این حزب و گسترش سریع خود شد. به طور خلاصه "رادیکالیسم" که باعث برتری حزب کمونیست نپال (م) شد، از قبل تا حد قابل توجهی در چپ سیاسی نپال وجود داشت. دلیل سوم رشد حزب کمونیست نپال (م) و بعدها (م.ل.م) این بود که تضادهای مختلف موجود در جامعه نپال را تئوریزه و مورد بهره برداری قرار داد. به طور مثال از تضادهای بین پادشاه و سیاستمداران و جامعه، تضادهای میان احزاب سیاسی و حتی بین جناح های درون یک حزب سیاسی واحد به نفع خود استفاده کرد. از طرف دیگر، موفقیت و نقطه قوت این حزب بیشتر نظامی بود تا سیاسی. اما به دلیل ماهیت رویزیونیستی اش، سرانجام با دشمنانی که برای نابودی آنها مبارزه مسلحانه میکرد، متحد شد. با سیستم سلطنتی نپال همکاری غیررسمی داشت، با هند رابطه دیپلماتیک مخفی داشت و با احزاب رسمی که آنها را نیروهای فاشیست پارلمانی نامیده بود، همکاری می کرد.

در نتیجه میتوان گفت که خط حاکم بر مبارزه مسلحانه این حزب به تدریج تحت تاثیر همین تاکتیکهای توطئه آمیز قرار گرفت، که نه بسیج آگاهانه زحمتکشان و توده مردم جهت انقلاب، که هدفشان از مبارزه مسلحانه سهم گیری در قدرت حاکم بود. رهبر حزب (و نخست وزیر نپال در سه دوره) "پوشپا کمال داهال" ملقب به پراچاندا، بدون هیچ تردیدی تاکتیک هایی مانند استفاده از تضادهای بین دشمنان، رباکاری، فریب، توطئه، خیانت و غیره را به عنوان روش های انقلابی جا زده بود. این تاکتیکها به حزب کمونیست نپال-م.ل.م یک مزیت فوری اما کوتاه مدت داد. از این رو بود که پراچاندا پس از ده سال جنگ و پس از به پایان رساندن تمام تاکتیک های توطئه آمیز ممکن، چاره ای جز کنار گذاشتن سلاح و همکاری با امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی و افشای ماهیت واقعی خود نداشت.

**وقایع نپال انعکاس انفجار خشم انباشته شده توده های تحت ستم نپال و بویژه نسل جوان این کشور از طبقه و احزاب حاکم، از فقر و فلاکت فزاینده، بیکاری و گرانی و فساد و سایر فجایع نظام سرمایه داری و سرکوب ذاتی طبقه غارتگر و استثمارگر وابسته حاکم بود. بدون شک امپریالیستها و مرتجعین، از**



ویژگیهای چینی" است، منجر به جهتگیریهای بورژوازی و ضدانقلابی در به اصطلاح "چپ" نپال شد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ به بورژوازی این فرصت را داد تا "پایان تاریخ" یا پیروزی ابدی سرمایه داری را اعلام کند.

پس از سال ۱۹۹۰ امپریالیسم (به اصطلاح نئولیبرالیسم) لجام گسیخته و قدرتمند بر جهان به اصطلاح "تک قطبی" حاکم بود. با این حال، شبح کمونیسم (به تعبیر مارکس و انگلس) همچنان در جامعه نپال که دارای سابقه مبارزات مسلحانه انقلابی بود، حضور داشت و دارد. مارکسیسم از چند دهه قبل یک جنبش سیاسی پرتطرفدار در نپال محسوب میشد. بخش بزرگی از جوانان انقلابی که با موضعگیریهای رویزیونیستی "حزب کمونیست نپال" مخالف بودند، جذب "حزب کمونیست نپال-م" (بعدها مشهور به م.ل.م) شدند که در مدت زمان نسبتاً کوتاهی به اوج قدرت رسید و خود را به عنوان یک نیروی سیاسی، چه از نظر محبوبیت و چه از نظر قدرت، تثبیت کرد. اوج گیری آن را میتوان به عوامل خاصی نسبت داد. اول، همانطور که گفته شد خیانت احزاب رویزیونیست طرفدار روسیه و از بین رفتن جایگاه مردمی آنها در جوامع تحت ستم مانند نپال بود که بستری برای رشد این جریان نوین فراهم کرد. دلیل دیگر نیز این بود که حزب کمونیست نپال



**ستم نپال خواهد بود.** مردم آگاه نپال در مبارزات چند دهه اخیر خود نشان داده اند که پتانسیل و ظرفیت تعمیق یک انقلاب واقعی برای برکندن نظم ستمگرانه موجود و ایجاد یک رهبری انقلابی در آن را دارند.

**مهر ۱۴۰۲ - سهیلا**

ای نائل کردند، این یک امر موقت خواهد بود.

**محو سلطه امپریالیسم و ارتجاع در تمام اشکال آن در یک انقلاب مردمی مبتنی بر یک برنامه و رهبری انقلابی، تنها راه حل مترقی و متضمن خوشبختی و رهایی توده های تحت**

آمریکا و چین گرفته تا هندوستان، از ابتدای این انفجار کوشیده اند تا بر جنبش توده ای سوار شده و آن را به طرف منافع و اهداف خود سوق داده و در همه حال از سرنگونی و نابودی نظام وابسته حاکم بازدارند. ولی اگر آنها حتی به چنین هدف ضد انقلابی

بحران در خاورمیانه چه خدمات بزرگی به منافع سرمایه‌های بخش نظامی امپریالیست‌ها داشته و دارد و تاکید شد که موضوع انرژی هسته‌ای رژیم بهانه‌ای بوده برای گسترش هرچه بیشتر سلطه امپریالیسم در منطقه. در ادامه خبرنگار در مورد موضوع ما پیرامون تحریم‌ها پرسید که به طور مفصل توضیح داده‌شد که این تحریم‌ها فقط به ضرر مردم تحت ستم ایران می‌باشد که امروز در شرایط سخت بیکاری و گرانی از تهیه دارو و تامین اولین نیازهای انسانی خود محروم می‌باشند.

یکی از اهداف تجمع اعتراضی سالانه فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در مقابل سازمان ملل، علاوه بر روشن‌گری علیه سرکوب‌ها، اعدام‌ها و جنایات جمهوری اسلامی، تاکید بر این موضوع نیز می‌باشد که حضور مقام‌های جمهوری اسلامی در سازمان ملل در تضاد با ارزش‌های حقوق بشری ادعایی خود این نهاد است. تجمع سالانه فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در مقابل دفتر سازمان ملل در نیویورک، صرفاً یک اعتراض لحظه‌ای علیه حضور هیئت دولت جمهوری اسلامی در مجمع عمومی نیست؛ بلکه نمادی از استمرار مقاومت چپ انقلابی در خارج از کشور در مقابل دشمنان مردم ایران و منطقه است. نیروهای انقلابی در خارج از کشور، به‌ویژه در مراکز مهم سیاسی و دیپلماتیک جهان باید همواره در پیوند با تحولات داخل ایران بوده و تلاش کنند که واقعیات جامعه ایران و جنایات جمهوری اسلامی را به عنوان یک رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم در برابر روایات رسمی امپریالیستی و تبلیغات فریبکارانه آنها برجسته کنند. چنین حرکت‌های انقلابی (مانند دیگر آکسیون‌های فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در کشورهای مختلف) در خدمت پژوهاک و تقویت صدای اعتراض کارگران و زحمتکش‌شان داخل ایران و رساندن آن به گوش مردم آزادی‌خواه جهان می‌باشد، آن‌هم در شرایطی که در داخل ایران هرگونه تجمع مسالمت‌آمیز با سرکوب شدید توسط دیکتاتوری حاکم مواجه می‌شود. تداوم و گسترش این حرکات اعتراضی در خیابان‌های نیویورک، لندن، برلین، آمستردام و ... مانع از فریبکاری‌های تبلیغاتی قدرت‌های امپریالیستی با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی می‌گردند.

تجمع اعتراضی فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در هنگام حضور رئیس جمهور رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در سازمان ملل، بار دیگر تناقض میان اصول رسمی ادعایی سازمان ملل (از جمله دفاع از حقوق بشر) و دعوت رسمی از دزخیمان و ناقضان حقوق انسان‌ها در حکومتی را نشان می‌دهد که متهم به پامال کردن سیستماتیک همین حقوق هستند و فریبکاری امپریالیست‌ها را به روشنی پیش روی هر فرد آگاهی قرار می‌دهد.

حضور مقام‌های جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل شاید برای دیپلماسی جهانی و سیاست بازان طبقه حاکم عادی باشد اما برای مردم زحمتکش ایران که عزیزانشان را در طول ۴۶ سال سرکوب سیستماتیک از دست داده‌اند، این حضور چیزی جز توهین به جامعه تحت ستم در ایران نیست. به همین خاطر است که حضور اعتراضی چپ انقلابی در مقابل دفتر سازمان ملل، معنایی فراتر از یک اعتراض ساده دارد. شعارها و پلاکاردهای آنان را می‌توان پلی دانست میان رنج‌های مردم در داخل و نگاه وجدان‌های بیدار در جوامع غرب.

**جمهوری اسلامی دشمن زحمتکش‌شان، نوکرگارتگران، نابود باید گردد!**

**پیروز باد مبارزات دلاورانه کارگران و ستم‌دیدگان در ایران**

**فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در آمریکا و کانادا**

**۲ مهر ۱۴۰۲ برابر با ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۵**

## گزارشی از آکسیون اعتراضی علیه حضور پزشک‌یان در مجمع عمومی سازمان ملل!



در روز چهارشنبه ۲۴ سپتامبر ۲۰۲۵ فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در آمریکای شمالی، آکسیونی در اعتراض به سفر رئیس جمهور رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، جهت شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل در مقابل دفتر مرکزی سازمان ملل متحد در نیویورک برگزار کردند. در این آکسیون بنرهای افشاگرانه‌ای چون "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "نه به جنگ امپریالیستی"، "مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی" و بنرهایی در افشای جنایات جمهوری اسلامی به چشم می‌خورد. شرکت‌کنندگان در این آکسیون که از ساعت ۱۰ صبح به وقت نیویورک آغاز شد، به سردادن شعارهای مبارزاتی در حمایت از مبارزات کارگران، زنان و زندانیان سیاسی پرداخته و سخنرانی‌های مختلفی در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی و حامیان بین‌المللی‌اش صورت گرفت. آنها همچنین با حمل بنرهای متعدد به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی و حمایت امپریالیست‌ها از آن رژیم جنایتکار پرداخته و به حضور هیئت دولت جمهوری اسلامی ایران در هفتاد و نهمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل اعتراض کردند. شعارها و سخنرانی‌هایی که در تاکید بر ضرورت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به دست کارگران و زحمتکش‌شان ایران انجام می‌شد، توجه بسیاری از جوانان و خبرگزاری‌ها را جلب می‌کرد و رفقا ضمن گفتگو با آنان مواضع انقلابی چریک‌های فدائی خلق و تاریخچه چگونگی به قدرت رسیدن رژیم وابسته جمهوری اسلامی را توضیح می‌دادند.

یکی از رفقای فعالین چریک‌های فدائی خلق ایران در مصاحبه‌ای با دو خبرنگار جوان که سوال مشخصشان راجع به موضع سازمان ما در مقابل حمله نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران در جنگ ۱۲ روزه بود، این‌چنین پاسخ داد که برای پرداختن به این موضوع باید شناخت کافی از ماهیت جمهوری اسلامی و نقشی که در تامین منافع امپریالیست‌ها در ۴۷ سال گذشته ایفا کرده پرداخت و در نظر داشت که این حکومت با در آشوب نگه داشتن و ایجاد

در شرایطی که توده‌های تحت ستم در زندان‌ها و بیرون از زندان‌ها و به واقع در زندان بزرگ کشور زیر شدیدترین سرکوب‌ها از جمله توسط سپاه پاسداران قرار داشتند شعار می‌داد که: "پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید".

در برنامه تلویزیون جمهوری اسلامی در بخشی از صحبت‌های فرخ نگهدار که پخش شد، او علیه افراد و جریان‌های سیاسی‌ای که خواهان

دخالت قدرت‌های خارجی در ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و به عبارت دیگر "رژیم چنج" هستند موضع گرفت و کوشید با سوء استفاده از احساسات ملی مردم ایران، دفاع و پشتیبانی همیشگی خود از بقای رژیم جمهوری اسلامی و دژخیمانش را زیر پوشش دفاع از میهن توجیه نموده و خود را میهن‌پرست جا بزند.

نشان دادن چهره فرخ نگهدار از تلویزیون رژیم جمهوری اسلامی \_ با توجه به این که این رژیم زمانی خود را در چنان قدرتی می‌دید که حاضر نبود به نوکرانی چون او و سازمان خدمتگزارش امکان فعالیت سیاسی بدهد و آنها را از خود می‌راند \_ از یک طرف بیانگر اوضاع شدیداً بحرانی و اسفبار جمهوری اسلامی می‌باشد و از طرف دیگر بار دیگر نقش ضد انقلابی و ضد مردمی "سازمان فدائیان اکثریت" و سرکرده آن، فرخ نگهدار خائن \_ که خود در کنار خمینی یکی از منفورترین چهره‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران می‌باشد \_ را در خدمت به رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی یادآور شد.

واقعیت این است که به همان اندازه که افراد و نیروهای اپوزیسیون که از قدرت‌های خارجی (از امپریالیست‌های دشمنان مردم ایران) می‌خواهند که جمهوری اسلامی را برایشان عوض کنند، نیروهای ضد خلقی‌ای هستند که کاملاً با زندگی بسیار دردناک و غیرقابل تحمل مردم ایران ناشی از نفوذ و سلطه امپریالیست‌ها در ایران بیگانه بوده و اساساً نسبت به شرایط زندگی توده‌ها بی‌اعتناء می‌باشند و تنها به دست‌یابی قدرت برای خویش می‌اندیشند، به همان درجه نیز نیروهای ضد انقلابی نظیر "سازمان فدائیان اکثریت"، حزب توده و هم مسلک‌هایشان که همواره به بقاء و تحکیم پایه‌های جمهوری اسلامی خدمت کرده‌اند، چنین بوده و علیه توده‌های تحت ستم ما عمل می‌کنند.

باید دید که این نیروهای همکار رژیم در رابطه با برنامه و ترفندهای فریبکارانه اخیر جمهوری اسلامی به نوبه خود برای فریب مردم به چه دستاویزهایی توسل خواهند جست. البته نباید فراموش کرد که رژیم جمهوری اسلامی در طول حکومت ننگین خود و با جنایات بی‌شمارش چنان مورد خشم و نفرت و انزجار توده‌های وسیع مردم ایران قرار دارد که تشبثات امثال فرخ نگهدار هیچ دردی از وی را درمان نخواهد کرد و تنها برگ جدیدی بر رسوائی‌های این دار و دسته‌های ضد خلقی خواهد افزود. این تنها دستاورد جدید و ننگین اکثریتی‌ها و سرکرده‌شان فرخ نگهدار از سیاست جذب در کارزار "آشتی ملی" دشمنان قسم خورده مردم ایران است.

### چریک‌های فدائی خلق ایران

اول مهر ۱۴۰۴ برابر با ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۵



جمهوری اسلامی مورد نفرت و انزجار عموم مردم ایران در تداوم ترفند برپائی کنسرت‌های خیابانی جهت فریب افراد متعلق به قشرهای مرفه جامعه و کسب مشروعیت از آنان برای خویشتن که از آن با عنوان "اتحاد ملی" نام می‌برد و به خیال خود در صدد "آشتی ملی" است، دست به ترفند دیگری زده است و آن روی آوری به برخی از

نیروهای ضد انقلاب به اصطلاح اپوزیسیون می‌باشد. رژیم در حالی که این روزها بساط دار و شکنجه‌اش را بیش از پیش در جامعه به کار می‌برد و از ابتدای سال میلادی جاری حداقل ۱۰۰۰ نفر را اعدام کرده است، می‌کوشد از این نیروهای ضد انقلابی نیز در جهت پیشبرد برنامه اخیر خود و ایجاد توهّم مبنی بر این که گویا حال دیگر انعطاف‌پذیر شده و روش‌های نرمی را برای اداره کشور در پیش گرفته است، استفاده نماید. به واقع جمهوری اسلامی غرق در بحران در چنان شرایط اسفناکی قرار دارد که دست به یاریگری از چنین نیروهائی زده است تا آنها نیز به سهم خود با ایفای نقش ضد انقلابی خویش این رژیم را در برنامه‌های فریبکارانه اخیر خود یاری دهند.

یکی از نیروهای ضد انقلابی که رژیم جهت برآورده کردن منظور اخیر خود دست به دامان آنها شده است تا در ضمن به لحاظ سیاسی هم خاطر نشان سازد که فضائی برای ابراز نظر اپوزیسیون ضد انقلابی خود در خارج از کشور قائل است، "سازمان فدائیان اکثریت" می‌باشد؛ تا آنجا که اخیراً بخشی از گفتگوی فرخ نگهدار، سرکرده این جریان با خبرنگار روزنامه شرق، داوود حشمتی را در تأیید سیاست‌های حکومت، در تلویزیون رسمی جمهوری اسلامی پخش نمود. در برنامه این تلویزیون گوینده به نادرست عنوان "چریک‌های فدائی خلق" را به دنبال نام "اکثریت" برای جریان این فرد منفور خائن به کار برد. در حالی که فرخ نگهدار و همپالگی‌هایش تنها با خیانت به خونها، و رنجها و شکنجه‌هایی که چریک‌های فدائی خلق واقعی در راه آزادی مردم ایران و رهائی آنان از قید هر گونه ستم و استثمار تحمل کرده بودند، در یک شرایط خاصی در رأس این سازمان قرار گرفتند و با پشت کردن به توده‌های تحت ستم و مبارز ایران و خیانت به خواستها و آرمان‌های آنان، سازمان چریک‌های فدائی خلق تحت رهبری خود را در خدمت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی قرار داده و از این طریق بیشترین خدمت را به امپریالیست‌ها، این دشمنان اصلی مردم ایران نمودند.

سازمانی که فرخ نگهدار به آن تعلق دارد "فدائیان اکثریت" نام دارد و سازمانی است که از سال ۱۳۵۹ خود را در خدمت اهداف سرکوبگرانه و شدیداً ضد خلقی جمهوری اسلامی قرار داده است. این جریان به خصوص از سال ۱۳۶۰ که رژیم دست به سرکوب‌های بسیار خونین سازمان‌های سیاسی و مردم مبارز ایران در سراسر کشور زد به طور همه‌جانبه به همکاری با جمهوری اسلامی در این سرکوب‌ها پرداخت؛ و ضدیت و دشمنی خود با مردم تحت ستم و مبارز ایران را بر همگان آشکار ساخت. این همان جریانی است که

تروییست را به زباله دان انداخت تا آن زمان مبارزات همچنان ادامه خواهد داشت. ما خواست آزادی تمامی زندانیان سیاسی را داریم".

در جریان این حرکت مبارزاتی یک جوان سوئدی با دو رفیق عرب تبار خود ضمن کمک به نصب بنر چریکها با دیدن تصویر چه گوارا با شادی گفت: "من عاشق چه گوارا هستم" و دو رفیقش نیز با لبخند گفتند: "قلیما با دیدن آرم ها و پرچم کمونیست ها شاد می شود".

دختر جوان ورزشکاری با دیدن بنر چریکهای فدایی خلق گفت: چریکهای فدایی خلق ایران "عظمت و سابقه مبارزاتی درخشانی دارند" و ضمن برداشتن عکس های رفیق مادر شایگان و اعلامیه ها و نشریات چریکها وقتی که فهمید کتاب خاطرات رفیق مادر در سایت چریکها درج شده خواهان آدرس سایت برای مطالعه کتاب: "مادری از تبار رنج، هیمة ای از بیداری" خاطرات مادر انقلابی، رفیق فاطمه سعیدی (مادر شایگان) شد.

نکته پایانی اینکه مرد میانسالی روی صندلی چرخدار در حین تظاهرات فریاد می زد همه مصیبت های شما از "امپریالیسم آمریکا" است باید علیه این سلطه ظالمانه جنگید! این تظاهرات در ساعت پنج بعد از ظهر در فضای رفیقانه با موفقیت پایان یافت.

**مرگ بر رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی!**  
**پیروز باد مبارزات کارگران و ستمدیدگان!**  
**سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران**  
**در سوئد، استکهلم**  
**دو شنبه ۲۸ مهر ماه ۱۴۰۴، ۲۰ اکتبر ۲۰۲۵**

### گزارش آکسیون اعتراضی در هلند... از صفحه ۲۰

همچنین گروهی از جوانان ایرلندی با اشتیاق به جمع آمدند و با شور و هیجان فراوان از این حرکت اعتراضی استقبال کردند. آنان گفتند که از دیدن چنین آکسیون (مخصوصا بنرها و شعارها) بسیار خوشحالند و برگزاری اینگونه اعتراضات را اقدامی مهم و بزرگ دانستند. این گونه حمایت ها و واکنش های مثبت، شور و انرژی بیشتری به شرکت کنندگان در این آکسیون داد.

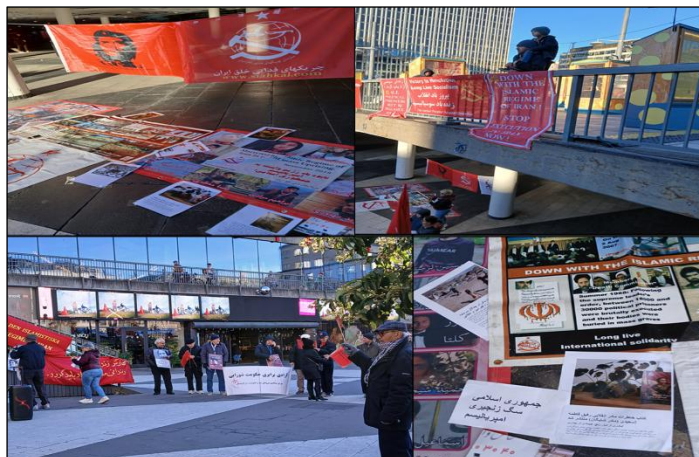
اطلاعه کمیته به زبان انگلیسی که از قبل به صورت صوتی تهیه شده بود بطور مرتب از بلندگو پخش می شد. همچنین متن و شعارهایی به زبانهای هلندی و انگلیسی در افشای جنایات رژیم در چند دهه اخیر در ایران پخش می شد. همچنین اطلاعیه کمیته به سه زبان (فارسی انگلیسی و هلندی) در میان بازدیدکنندگان و عابرین پخش شد. در این آکسیون اعتراضی سازمان داده شده توسط کمیته، سازمان زنان هشت مارس ایران - افغانستان (واحد هلند) نیز با دادن فراخوان خود شرکت داشتند.

این آکسیون با پخش سرود انترناسیونال با موفقیت به پایان رسید و توانست بار دیگر صدای اعتراض علیه جنایت ها و اعدام ها ی جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم و صهیونیسم و در دفاع از آزادی و سوسیالیسم را در قلب آمستردام طنین انداز کند.

**مرگ بر رژیم دار و شکنجه ی جمهوری اسلامی!**  
**پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!**

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند**  
**۶ مهر ۱۴۰۴ برابر با ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۵**

### استکهلم: گزارشی از آکسیون علیه اعدامهای جمهوری اسلامی



روز شنبه ۱۸ اکتبر یک آکسیون مبارزاتی با شرکت فعالین کمونیست و چپ استکهلم علیه اعدام های وحشیانه جمهوری اسلامی و برای آزادی زندانیان سیاسی در میدان "سرگل توریت" این شهر برگزار شد. این آکسیون در ساعت سه و نیم بعد از ظهر با خواست "همراه هم باز تاب صدای زندانیان و اسیران در بندمان باشیم" ! شروع شد. شرکت کنندگان در حالیکه تصاویر زندانیان سیاسی زیر اعدام را در دست داشتند شعار "زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم" سر می دادند. شعارهای دیگری همچون "کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد" "ترور، شکنجه، اعدام محکوم باید گردد"، "اعدام ها را در ایران متوقف کنید" و "اتحاد، اتحاد، با مبارزات آزادیخواهانه توده های ستمدیده ایران" نیز در طول تظاهرات فریاد زده شد.

این حرکت که تعداد قابل توجه از فعالین چپ در آن حضور داشتند از سوی شورای استکهلم فراخوان داده شده بود و فعالین چریکهای فدایی خلق با برافراشتن آرم سازمان و بنر های گوناگون حاوی تصاویری از جنایات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در آن شرکت داشته و همبستگی خود را با زندانیان سیاسی زیر اعدام و تلاشهای خانواده های زندانیان سیاسی برای نجات جان عزیزانشان نشان دادند.

در این حرکت تعدادی از فعالین سیاسی سخنرانی کردند از جمله یکی از رفقای هوادار چریکهای فدایی خلق ایران در سخنرانی خود چنین گفت: در نه ماهی که از سال ۲۰۲۵ گذشته بیش از پانصد نفر زندانی توسط رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ایران اعدام شده اند. سپس وی تاکید نمود که ما در اینجا جمع شده ایم برای اعتراض به اعدام ها در ایران و خواهان از حرکت بازداشتن ماشین اعدام جمهوری اسلامی هستیم. این رفیق در ادامه صحبتهایش گفت که جمهوری اسلامی در ۴۷ سال حکومت ننگینش تعداد زیادی را اعدام کرده و کوچکترین اعتراض توده های به جان آمده برای مطالبات برحق خود را سرکوب نموده؛ واقعیتی که نشان می دهد تازمانیکه این رژیم هست اعدام ها ادامه خواهد داشت. برای همین هم ما قدم اول برای توقف ماشین اعدام دیکتاتوری حاکم را سرنگونی جمهوری اسلامی می دانیم. او گفت ما ساکت نخواهیم شد و با تمام قدرت علیه دیکتاتوری نه تنها در ایران بلکه در سوئد هم به مبارزه ادامه خواهیم داد.

یکی دیگر از سخنرانان این حرکت رفیق جوان "vilgot Karlsson" از "socialist alternativ" بود که در بخشی از صحبتهای خود گفت: ما از خواست های شما برای توقف اعدام ها و تلاش ها برای بسته شدن سفارت جاسوسی ایران در سوئد پشتیبانی می کنیم. او همچنین تاکید نمود که ما از اعتراضات مردمی علیه سرکوبهای رژیم تبهکار جمهوری اسلامی و ترفندهای شوم سرمایه داری حمایت می کنیم. وی در خاتمه گفت: "می باید این رژیم

## کمک‌های مالی به چریک‌های فدایی خلق ایران

### آمریکا

۱۱۰۰ دلار

آنا شایگان

۱۰۰ دلار

محمد قومی

۲۰ دلار

بوستون مادر شایگان

۱۰۰ دلار

کودکان غزه

۵۰۰ دلار

آزادی

### سوئد

۴۰۰۰ کرون

بابوکان

۵۰۰۰ کرون

پوران بدالهی

### انگلستان

۱۵ پوند

خلق رزمنده کرد

کتاب ضربات سال ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ

۲۰ پوند

چریک‌های فدایی خلق ایران

۳۰ پوند

کتاب رفیق مادر شایگان

۱۰ پوند

رفیق کیومرث سنجری

۴۰ پوند

فروش کتاب

۲۵ پوند

رفیق اعظم روحی آهنگران

۲۵ پوند

رفیق مهرنوش ابراهیمی

۵۰ پوند

فروش کتاب

به یاد جانبختگان خاوران اراک، کوهستان "مودر" ۳۰ پوند

## گزارش آکسیون اعتراضی ۲۷ سپتامبر در میدان دام در آمستردام - هلند



در روز شنبه ۲۷ سپتامبر، یک آکسیون اعتراضی دیگر توسط کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران - هلند که فعالین چریک‌های فدایی خلق بخشی از آن هستند، در میدان "دام" شهر آمستردام برگزار شد. این آکسیون از ساعت ۱ بعد از ظهر آغاز شد و تا ساعت ۴ بعد از ظهر ادامه داشت.

محور اصلی این حرکت اعتراضی همانطور که در فراخوان کمیته آمده بود، اعتراض علیه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و اعدام‌های وحشیانه‌ی اخیر بود. همچنین اعتراض علیه جنگ‌های امپریالیستی، صهیونیسم اشغالگر و هرگونه بنیادگرایی، دفاع از جان زندانیان سیاسی، مبارزه علیه فاشیسم و مهاجر ستیزی در سراسر جهان، و دفاع از مهاجران و پناهندگان به ویژه دفاع از حقوق مردم افغانستان در ایران از جمله موضوعات اصلی این حرکت اعتراضی بودند.

در طول این حرکت اعضای کمیته فعالانه با مراجعه کنندگان و عابران گفت و گو کردند و به پرسش‌های آنان در رابطه با این حرکت و شرایط کار و مبارزات مردم ایران پاسخ دادند.

همچنین در طول این برنامه ترانه سرودهای انقلابی از کشورهای مختلف پخش گردید که پخش سرود "بلا چاو" با واکنش جالب بازدید کنندگان از محل آکسیون همراه شد. به طور مثال یک جوان ایتالیایی با هیجان جلو آمد و با شور فراوان توضیح داد که این ترانه سرود متعلق به جنبش مقاومت ایتالیاست، او ضمن ابراز خوشحالی کرد که این آهنگ در چنین آکسیونی پخش می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۹

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریک‌های فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریک‌های فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

[www.siahkal.com](http://www.siahkal.com)

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

[www.ashrafdehqhani.com](http://www.ashrafdehqhani.com)

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!